

و در مانده و ملل شکست خورده خون در رگهایشان خشک شده بود. با خاموشی شعله‌های توفنده این آتش، بار دیگر اندیشه‌ساختن جهانی که در آن صلح و امنیت به مفهوم واقعی حکمفرما شود، در اعماق قلبها جوانه زد. در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵، نمایندگان ۵۰ کشور جهان در سانفرانسیسکو گرد آمدند تا منشور سازمان ملل را با همیاری و کمک یکدیگر تنظیم نمایند. هر چند در هنگام تدوین قوانین ناظر بر سازمان ملل که در ۲۵ ژوئن ۱۹۴۵ مورد تصویب قرار گرفت، عدم توسل به زور و دور کردن نسل‌های آینده از تازیانه جنگ محور قرار گرفت و کوشش شد تا با نگاهی واقع‌بینانه‌تر کمبودها و تنگناهای میثاق جامعه ملل در منشور ملل متحد برطرف شود، اما این مانع از آن نبود که نظم مدون اما مبهم حقوقی منشور، تحت الشعاع موازنه و توزیع قدرت میان کشورهای پیروز قرار گیرد. ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، انگلستان، فرانسه و جمهوری خلق چین به عنوان اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد از امتیاز ویژه «حق وتو» برخوردار شدند و این توانایی را یافتند که هرگونه اقدامی را که متضمن منافع و مصالح خود یا اقمارشان باشد در پوشش حق وتو پنهان سازند. از این رو، روابط میان ملتها بین دو نیروی متضاد تحت فشار قرار گرفت. از یک سو، نظام حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل مبتنی بر قانون که اساساً کوشش در محدود کردن حق توسل به زور برای حل اختلافهای بین‌المللی دارد و از دیگر سو، جو حاکم بر روابط سیاسی مبتنی بر قدرت نابرابر بین‌المللی که ویژگی عمده آن تشدید کشمکش‌ها و منازعات، درگیریها و بحرانهای کوچک و بزرگ برای جبران کمبودها و تنگناهای ژئوپلیتیکی و توزیع ناعادلانه ثروت و منابع طبیعی است. بدین سان می‌توان گفت، سده پایانی هزاره دوم عرصه تضادها، ایدئولوژی‌ها، خصومت‌ها، رقابت‌ها، اختراع‌ها و جهالت‌ها بوده است. در عین حال تجربه این قرن برای انسان و جوامع انسانی از ابعاد مختلف از جمله تدوین قوانین و تأسیس نهادها همسنگ تمام حافظه تاریخی بشر در طول قرون و اعصار می‌باشد. اختراع و ابداع‌های جدید در عرصه صنایع نظامی، کارایی انسان را در نابود ساختن

هزاره دوم میلادی در واپسین سده خود شاهد رویدادهایی بوده است که در هیچ یک از دوره‌های تاریخ همانند آن را در این ابعاد گسترده نمی‌توان یافت؛ از جمله وقوع بزرگترین رکود اقتصادی در جهان سرمایه‌داری و دو جنگ بزرگ در ابعاد جهانی که بر ویرانه‌های به جا مانده از هر یک، دولت‌های پیروز مبادرت به تأسیس یک نظام جهانی، «جامعه ملل» و «سازمان ملل متحد»، کردند. هر چند از بدو پیدایش تمدن که پیشینه آن به حدود ۲۵ سده پیش می‌رسد، انسان همواره با اهریمن جنگ در ستیز بوده و اثرات زیانبار درگیریهای مسلحانه را، که شاید تعداد آن تا به امروز به بیش از ۱۶۰۰ برسد، در طول حیات خود تجربه کرده است، با این حال نتایج بسیار ناگوار دو جنگ ویرانگر جهانی، اندیشه برپایی صلح پایدار را دوباره در روح انسانها بیدار ساخت و اندیشمندان و فرزندان طرچه‌های پیچیده‌ای برای تحقق این آرمان والای انسانی ارائه دادند. پس از پایان نخستین جنگ جهانی، نمایندگان ملتها گرد هم آمدند تا برای دستیابی به صلح پایدار و بنیانگذاری جهانی سرشار از آزادی و آرامش، چاره‌اساسی بیندیشند و جهانی متحد و فارغ از بحران، کشمکش و درگیری را بی‌ریزند. متأسفانه تلاش آنها با عدم موفقیت روبرو شد و در نهایت فرجامی ناخوشایند داشت. از همان لحظات نخست که مجمع عمومی جامعه ملل در صدد برآمد تا نظم پس از جنگ را سامان دهد، دچار ضعف و ناتوانی گردید و ایالات متحده آمریکا با اعراض و پشت کردن به جهانیان و روی آوردن به انزوادر دهه‌های ۳۰-۱۹۲۰، این سازمان جهانی را با دشواریهای غیرقابل انکار مواجه ساخت و آن را از تحرک و پویایی بازداشت. متعاقب آن، جنگ دوم جهانی در صحنه اقیانوس آرام و اروپا روی داد. جنگی که حجم و صف ناپذیری از جنگ افزارها و انسانها را در آتش بیداد خود به خاکستر مبدل ساخت. جنگ تقریباً شش سال طول کشید و حدود پنجاه کشور مستقیم یا غیرمستقیم درگیر این بلای عالمگیر گردیدند و زندگی پنجاه میلیون انسان آرزومند پیر شد و ویرانی و تباهی گسترده‌ای در سراسر جهان بر جای ماند. در فرجام این جنگ عالمسوز، فاتحان خسته

امنیت و توسعه؛

توسعه مالی و

واسطه‌های مالی

نوشته: مرتضی والی نژاد

عضو هیأت علمی موسسه عالی بانکداری ایران

همنوعانش به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش داد. انفجار دو بمب اتمی بر فراز ژاپن در جنگ جهانی دوم نمونه‌ای از این قدرت بود که بشریت را وارد عصر تازه‌ای از بربریت و وضع طبیعی کرد. در قرن بیستم با وجود آنکه همه از منطق و عقلانیت دم می‌زدند، هر کس سلاح برنده‌تری در اختیار داشت و سوسه می‌شد که دیگران را مرعوب سازد یا به اطاعت خود وادارد. این سده، انقلاب اطلاعات را نیز تجربه کرد و هر کس مطلع‌تر بود و اطلاعات بیشتری تولید می‌کرد، توان‌تر بود. برخی این روند را به غلبه دانایی و آگاهی بر نادانی و بی‌خبری تعبیر کرده‌اند که در بدو امر کلام درستی به نظر می‌رسد، اما اگر به تمام زوایای قضیه نگاه دقیق کنیم هدف آن مشکوک و راه آن وارونه می‌نماید. به هر ترتیب، هزاره دوم با فراز و نشیبهای فراوان در حالی به پایان رسید که گسترش شگفت‌انگیز ارتباطات و انقلاب در فنون و تجهیزات مخابراتی، حمل و نقل‌های بسیار سریع، اختراع و بهره‌برداری وسیع و همه‌جانبه از رایانه، پیدایش بزرگراه‌ها و شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی و استفاده بسیار گسترده از آنها، وابستگی‌های علمی و فنی و... همراه خود برداشته‌های تازه‌تری از حاکمیت ملی، امنیت ملی، آزادی، فرهنگ ملی، حقوق داخلی و بین‌المللی، مرزهای ملی، استقلال و... را به ارمغان آورده است که با مفاهیم سنتی این واژه‌ها تفاوت دارد. در این فرایند نو، حاکمیت ملی یعنی وجود نظام‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که شرایط لازم را برای شکوفایی و مشارکت همگان در تمام عرصه‌ها - و نه اقتدار بدون مانع اقلیتی را بر جمع - فراهم سازد. همچنین در تفسیر دوباره واژه امنیت ملی، امنیت انسانی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به همین مفهوم است که امنیت در ارتباط با قابلیت پایداری معیشت مردم، رویارویی با تکانه‌ها و اندازه و انواع مختلف مخاطرات که اشخاص با آن روبرو می‌شوند، و با میزان آسیب‌پذیری گروه‌های گوناگون مردم در برابر رویدادهای غیرمنتظره سنجیده می‌شود. افزون بر این، تحولات ژرف در نظام بین‌المللی، مفهوم سنتی امنیت را که در آن تضمین امنیت یک کشور به بهای ناامنی کشورهای دیگر و از رهگذر سخت‌افزار نظامی حاصل می‌گردید، بشدت دگرگون ساخته و آثار بسیار

امنیت و توسعه

امنیت واژه‌ای است جنجالی و مناقشه‌برانگیز، با وجود این، در مقام تعریف، حداقل این تفاهم وجود دارد که امنیت یعنی پرهیز از خطراتی که منافع ارزشهای حیاتی را مورد تهدید قرار می‌دهند، چه در مورد افراد به شکل جداگانه و چه برای اجتماعات بشری. اما اختلاف نظر و چنگ‌گانی از آنجا آغاز می‌گردد که در تشریح موضوع تهدید برخی آن را امنیت فردی، گروهی امنیت ملی و بعضی دیگر امنیت بین‌المللی مراد می‌کنند. در طول جنگ سرد بیشتر نویسندگان و محققان به بُعد «ملی» امنیت اشاره داشتند که غالباً در چارچوب استانداردهای نظامی تعریف می‌شد. بیشتر تأکید و توجه اندیشمندان و دولتمردان ناظر بر افزایش توان نظامی برای کسب قابلیت لازم جهت مواجهه با تهدیدات احتمالی برای هر کشور بود. اینک این مفهوم از امنیت، از آن رو که آمیخته به نژادپرستی و تعصبات ملی است، مورد انتقاد قرار گرفته است. در برابر، تعدادی از نویسندگان متأخر، امنیت را بسیار فراتر از محدوده امنیت ملی می‌دانند و تلاش می‌کنند تا ملاحظات دیگری را در تعریف کلی این واژه بگنجانند. به هر تقدیر، امنیت ملی عنصر جدایی‌ناپذیر سیاسی یک کشور است و همانند چیزی است که حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یک ملت را پوشش می‌دهد. تازمانی که امنیت ملی در یک کشور وجود دارد واحد سیاسی دچار هیچ نوع گزند نمی‌گردد. اما با فقدان یا ضعف آن آفت‌های زیادی متوجه حیات سیاسی و زندگی اقتصادی کشور می‌شود. امنیت برای یک کشور عبارت است از داشتن یا کسب اطمینان در مورد سلامت موجودیت و مایملک، اعتبار و موقعیت، و همه آنچه که زیر چتر منافع ملی قرار می‌گیرد. در مفهوم کلی، امنیت، احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی است. در برداشت کهن و اولیه، امنیت در برابر تهدیدات نظامی دیگران بود. امنیت در نگاه نخست و در ساده‌ترین اعتبار آن، به معنای اطمینان از سلامت جان، مایملک و حریم

○ امروزه امنیت در ارتباط با قابلیت پایداری معیشت مردم، رویارویی با تکانه‌ها و اندازه و انواع مخاطراتی که اشخاص با آنها روبرو می‌شوند، و با میزان آسیب‌پذیری گروه‌های گوناگون مردم در برابر رویدادهای غیرمنتظره سنجیده می‌شود.

○ باور و زندگی بشر به عرصه‌های تازه سیاسی-اقتصادی، نقش اقتصاد به عنوان یکی از بنیانهای تضمین کننده امنیت طی دهه‌های اخیر تقویت شده است.

زندگی است. اما با ورود زندگی بشر به عرصه‌های تازه سیاسی-اقتصادی، لزوم برقراری تبادلات بین ملت‌ها، تحول در مفاهیم دموکراسی و حکومت و... دامنه مفهوم امنیت ملی گسترده گردیده و مفهوم آن در فرایندی تکاملی با دگرگونیهای متعددی روبرو شده است که می‌توان مهم‌ترین آنها را در تقویت نقش اقتصاد به عنوان یکی از بنیانهای تضمین کننده امنیت طی دهه‌های اخیر سراغ گرفت. در شرایط کنونی که نظام جهانی شاهد تغییرات و دگرگونیهای اساسی در زمینه‌های گوناگون زندگی بشری است این باور که امنیت ملی تنها متأثر از قدرت نظامی است تضعیف گشته و نگرشها متوجه دیگر مؤلفه‌های امنیت ملی نظیر امنیت اقتصادی و سیاسی شده است. امروزه در پی پیدایش چالشهای راهبردی در جهان پس از جنگ سرد، امنیت اقتصادی به شکل روزافزونی به عنوان یکی از ابعاد امنیت ملی مطرح می‌شود. پایان جنگ سرد از بسیاری جهات باعث شده است رقابت نظامی جای خود را به رقابت اقتصادی بدهد. همچنین افزایش جمعیت و مشکلات مربوط به عدم دسترسی به منابع اولیه و بازارهای فروش، توجه بسیاری را به مقوله امنیت اقتصادی جلب نموده است. فقر و محرومیت نه تنها به عنوان مشکلی دامنگیر بسیاری از کشورهاست، بلکه می‌تواند آتش دشمنی بین کشورها را نیز شعله‌ور سازد. جنبه‌های اصلی امنیت اقتصادی عبارتند از رشد اقتصادی و توزیع اقتصادی کالاها و خدمات. هدف امنیتی در این رابطه افزایش سلامتی اقتصاد ملی از طریق بهبود نسبی آن در مقایسه با شرایط اقتصاد در گذشته و همچنین بهبود شرایط فعلی آن در مقایسه با دیگر کشورهاست^۲. قدرت به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده در عرصه سیاست جهانی عبارت از تواناییهای يك نظام سیاسی برای رسیدن به هدفهای خود است. به عبارتی، قدرت وسیله‌ای است که کشورها (نظامهای سیاسی) برای دستیابی به هدفهای ملی از آن بهره می‌جویند. از این رو، قدرت عاملی کلیدی در درگیریهای سیاسی است و در شکلهای مختلف در روابط بین الملل ظهور می‌یابد. اینک با تحوُّلی که در مفهوم قدرت ملی و منافع ملی پدید آمده است دیگر قدرت دولتها به تنهایی با قدرت نظامی

سنجیده نمی‌شود و امنیت ملی از ابعاد گوناگون مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. جنبه‌های غیر نظامی امنیت ملی که در گذشته نقش فرعی و ثانویه داشته امروزه مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و چهار بُعد نظامی، اقتصادی، منابع-محیطی و سیاسی-و فرهنگی ابعاد اصلی امنیت شناخته می‌شود. در این شرایط هر کشوری ناگزیر است برای تضمین امنیت خود در عرصه جهانی، به میزان معینی از ثبات سیاسی و امنیت داخلی دست یابد. این مهم نیز تا اندازه زیادی مستلزم اقتصادی نیرومند و سالم است. اینک در جهان، شاخص‌های اقتصادی معرف دولت و جامعه به شمار می‌آیند. معیارهای اقتصادی رها از تعبیر و تفسیر قطب بندی سیاسی و اقتصادی سیطره واحدی دارند. از این رو نابسامانی و عقب ماندگی اقتصادی در واقع نوعی تهدید امنیتی محسوب می‌شود. زیرا پیامدهای آن موجب تنش و بحران داخلی و ترغیب قدرتهای بیگانه به مداخله در امور داخلی کشور می‌شود. بدین جهت ضرورت دستیابی به اقتصاد قوی و سالم به منظور تقویت قدرت ملی و تضمین امنیت ملی موضوعی حیاتی و اساسی است که بر نامه‌ریزی، مدیریت و تلاش همه جانبه را می‌طلبد^۳.

زمانه‌ای را که پیش رو خواهیم داشت «عصر انقلاب اطلاعات رسانی سریع» نامیده‌اند. بر این اساس، دسترسی سریع، بموقع و دقیق به اطلاعات اهمیت و حساسیت ویژه‌ای یافته است. اطلاعات در جهان امروزه به کالایی راهبردی (استراتژیک) تبدیل شده است که تسلط بر تولید، کنترل و مبادله آن نوعی امتیاز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شمرده می‌شود. به نظر می‌رسد توسعه فن آوری اطلاعات و فرایند مناسب ارتباطات مهم‌ترین و شاید تنها راه پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد، زیرا جامعه آینده، جامعه‌ای اطلاعاتی و اقتصاد مسلط جهانی، اقتصادی اطلاعاتی خواهد بود. در واقع، همچنان که انقلاب صنعتی جهان را از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی با سلطه ساخت اقتصادی تبدیل نمود، شاهراه‌های ارتباطی و اطلاعاتی و شبکه‌های اطلاعاتی، بویژه اینترنت^۴. دگرگونیهای بسیاری در فرهنگ بشری پدید خواهند آورد.

بزرگراه‌های اطلاعاتی بر اقتصاد ملی و جهانی تأثیر بسیار زیادی گذاشته‌اند. و توسعه شبکه‌های اطلاعاتی نه تنها موجب به وجود آمدن اقتصاد اطلاعاتی شده بلکه دگرگونی در این زمینه، اطلاعات اقتصادی شایان توجهی را در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی قرار داده است. از آنجا که دسترسی به این اطلاعات اغلب از طریق بانکهای اطلاعاتی و شبکه‌های اختصاصی مالی و بازرگانی و بانکی صورت می‌گیرد، لذا کسب چنین اطلاعاتی جنبه راهبردی اقتصادی پیدا کرده و خود اطلاعات به صورت کالایی اقتصادی مورد داد و ستد قرار گرفته است. برای نمونه، شبکه‌های اطلاعاتی، به طور کلی، گردش پول را در بازارهای جهان تغییر داده و امر خرید و فروش سهام تجاری را در سطح جهانی برای همه سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران امکان‌پذیر ساخته است. در حالی که دولت‌ها و بانکهای مرکزی تسلط سابق خود را در مورد اداره و گردش پول از دست داده‌اند، شرکت‌های بزرگ و افراد بانفوذ از طریق شبکه‌های اطلاعاتی، آزادی بی‌نظیری در نقل و انتقال پول و سهام و اوراق بهادار پیدا کرده‌اند. اما از سوی دیگر، دسترسی به زیرساختهای اطلاعاتی در اجتماع امروزی، مستلزم سرمایه و درآمد سرانه و ملی قابل توجهی است. از این رو توسعه بزرگراه‌های اطلاعاتی، عملاً شکاف موجود میان ثروتمند و فقیر را بیش تر و وسیع تر کرده و طبقه فقیر اقتصادی امروزه به طبقه فقیر اطلاعاتی تبدیل شده است. کشورهای صنعتی با جمعیتی معادل ۱۵ درصد جمعیت جهان، هم اکنون ۸۸ درصد از استفاده کنندگان اینترنت را در خود متمرکز کرده‌اند و تعداد رایانه‌های موجود در ایالات متحده آمریکا به تنهایی بیش از تعداد رایانه‌های موجود در سایر کشورهای جهان است.^۵

با توجه به اهمیت فزاینده علم، صنعت، فن آوری و اطلاعات در جهان امروز، لزوم اتخاذ راهبردهای ملی مناسب در جهت نیل به پیشرفت در این زمینه‌ها به روشنی قابل لمس است. بی‌شک عصری که فراروی جهان قرار دارد، عرصه رقابتهای فشرده، شدید و جدی‌تر در زمینه‌های گوناگون خواهد بود. روشن است ملت‌هایی در رأس جدول‌های پیشرفت، رقابت، مسابقه و کارزار قرار

خواهند گرفت و گوی سبقت را از دیگران خواهند ربود که در میدانهای مختلف کوشاتر از دیگران عمل کنند.^۶

تمایل ملتها برای نیل به رفاه و آبادانی و پیشرفت همراه با حفظ هویت و کرامت انسانی، ریشه در تاریخ دارد. این امر پس از جنگ جهانی دوم تحت عنوان توسعه مطرح شده و از دیدگاههای گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. توسعه به عنوان فرایند پیچیده‌ای که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل در آمد و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، تأمین رفاه همگانی، رشد علمی و فن آوری درون‌زاد را در یک جامعه مدنظر دارد، امری است که تمام جوامع برای رسیدن به آن تلاش می‌نمایند. با وجود این باید توجه داشت، توفیق در روند برنامه‌ریزی و اجرای آن منوط به درک کامل واقعیت‌های اجتماعی و پاسخ خلاق به آنهاست. برنامه‌هایی که اکثر کشورهای جهان سوم برای دستیابی به توسعه در پیش گرفتند، طی کمتر از یک دهه دستخوش خلل شد و بعد از گذشت دو دهه با شکست کامل مواجه گردید. علت عمده عدم موفقیت استراتژی توسعه پیروی از نسخه‌ها و دستورالعمل‌هایی بود که کم و بیش مبتنی بر تجربه تاریخی بیگانگان بود. انواع نظریه‌هایی که در خصوص رشد اقتصادی مطرح می‌شد کمتر با واقعیت‌های کشورهای در حال توسعه همخوانی داشت. توصیه‌هایی که برای التیام و درمان دردها می‌شد. بی‌آنکه بررسی و نقد شود، به اجرا در می‌آمد؛ و به این ترتیب به زودی ناکارایی و غیرعملی بودن توصیه‌ها و وعده‌های بی‌اساس بر مبنای آنها بر همگان آشکار گشت. در نتیجه، آرمانشهرهایی که دولتمردان و برخی اندیشمندان کشورهای در حال رشد در خیال خود می‌پروراندند، به منصفه ظهور نرسید. آشفتگی‌ها و ناموزونیهایی که در روند ایجاد این آرمانشهرها پدید آمد، موجب اوجگیری یأس و ناکامیها شد، چرا که تشخیص نادرست نتایج نادرست هم در پی خواهد داشت. بهترین گواه این وضعیت «گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۰» است که از سوی برنامه عمران ملل متحد انتشار یافته است. بر اساس گزارش یاد شده شکاف بین فقر و غنا از جنبه اقتصادی تشدید

○ هدف امنیتی
اقتصادی، افزایش سلامتی
اقتصاد ملی از طریق بهبود
نسبی آن در مقایسه با
شرایط اقتصاد در گذشته، و
بهبود شرایط فعلی آن در
مقایسه با دیگر
کشورهاست.

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، روابط بین‌الملل و... باید مورد بازسازی نهادی قرار گیرد.^۸

دانش پژوهانی که درباره توسعه تحقیق می‌کنند و رهبران کشورهای در حال توسعه، هدفهای متنوع و گسترده‌ای را که فراگردهای توسعه به احتمال زیاد متوجه کسب آنهاست بر شمرده‌اند. اما آنچه در ورای پذیرش هدفهای گوناگون وجود دارد جستجوی تصویری از یک جامعه مطلوب است؛ جامعه‌ای ثروتمند، عدالت مدار، منظم و دارای کنترل بر امور خود. در سالهای نخستین پس از جنگ جهانی دوم تأکید بر رشد اقتصادی که اصولاً در قالب رشد سرانه تولید ناخالص ملی بیان می‌گردد، در مرکز توجه اقتصاددانان قرار گرفت. در سالهای پایانی دهه ۱۹۶۰ آشکار شد که رشد اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند شرایط زندگی میلیونها نفر از مردم جهان در حال گذار را بهبود بخشد. از این رو مسائل مربوط به توزیع و عدالت مطرح گردید. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، گرایشهای موجود در اقتصاد و سیاست توسعه، جهتی متفاوت یافت. در عرصه اقتصاد، توجه از تجمع (یعنی تکاثر ثروت) به سوی توزیع تغییر جهت داد و در عرصه سیاست نیز چرخش کانون توجه از مسئله توزیع قدرت برای دستیابی به دموکراسی، به سوی مسئله تجمع قدرت برای کسب نظم سیاسی، خواه همراه با دموکراسی یا بدون آن، نمودار گشت. تأمل دوباره بر دموکراسی در سالهای نخست دهه ۱۹۸۰، با تغییر اقتصاد توسعه از برنامه‌ریزی به سوی توجه به بازار و با پذیرش توزیع نامتعادل درآمد که ممکن است از عملکرد بازار پدید آید همزمان بود. در این میان باید توجه داشت، تنوع کشورهای در حال رشد، یعنی تنوع در سنتها، نظامهای اقتصادی، منابع، نیازها، موقعیت جغرافیایی و بین‌المللی و...، ایجاب می‌کند که الگوی رشد و توسعه هر کشوری با کشورهای دیگر متفاوت باشد و برنامه توسعه در هر کشور بر حسب شرایط خاص همان کشور تدوین گردد. بطور کلی نوسازی یا توسعه فراگیر بیش از همه از بُعد آینده‌نگری برخوردار است و هدفهای آن را رفاه اقتصادی، پویایی سیاسی، تساوی اجتماعی، شکوفایی فرهنگی و علمی تشکیل می‌دهد و باید

گردیده است به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۹ میلادی مجموع دارایی ۲۰۰ تریلیون دلار جهان از مرز ۱۰۰۰ میلیارد دلار گذشت؛ در حالی که درآمد ۴۳ کشور جهان با ۵۸۲ میلیون نفر جمعیت تنها ۱۴۶ میلیون دلار بود. بر مبنای همین گزارش از میان ۱۷۴ کشور، به ترتیب ۴۶، ۹۳ و ۳۵ کشور از سطح توسعه یافتگی بالا، متوسط و کم برخوردار بودند. به دیگر سخن می‌توان گفت، توسعه از یک سو، بیانگر آرزوها و رؤیاهای جوامع واپس مانده و فقیر است که می‌خواهند طلسم عقب‌ماندگی را بشکنند و از دور باطل فقر و جهل خود رها سازند و از دیگر سو منشاء بسیاری از ناکامیها، سرخوردگیها، از خود بیگانگیها، بی‌ثباتیها، وابستگیها، تضادها و دوگانگیهای اجتماعی و فرهنگی در این کشورها بوده است. از این رو، پرسشهای بسیاری در این زمینه مطرح می‌باشد:

- ماهیت اصلی توسعه چیست و در اساس چرا مطرح شده است؟

- آیا مدل‌های مختلف توسعه که صورت اجمالی آنها از نیمه دوم سده نوزدهم و صورت تفصیلی و صریح‌شان از نیمه دوم و اواسط سده هزاره دوم مطرح گردیده است، راهگشای استقلال خواهند بود؟

- آیا ساختار اقتصاد و فن‌آوری جهانی و توزیع آن، به گونه‌ای هست که امکان رسیدن همه کشورهای جهان به سطح کشورهای توسعه یافته صنعتی را فراهم آورد؟ و...؟

توسعه مبین نوعی بازسازی کامل جامعه است. توسعه مفهوم ساده‌ای مانند رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال، رفع فقر و محرومیت، توزیع عادلانه‌تر درآمد یا حتی ایجاد جامعه مدنی و گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی نیست؛ این مقولات به دنبال و همراه با توسعه ایجاد می‌شوند و خود توسعه بسیار فراگیرتر از آنهاست. از دید اقتصادی نیز توسعه، تنها بالا بودن سطح اشتغال، پایین بودن نرخ تورم، فراوانی کالا و درآمد بالا برای افراد جامعه نیست؛ اینها همگی اجزا و عناصری از توسعه است ولی فرایند توسعه عبارت است از بازسازی تمامی نهادهای جامعه در پیرامون یک اندیشه و بصیرت محوری. از این رو، در فرایند توسعه همه جنبه‌های زندگی اعم از نهادهای

○ نابسامانی و عقب‌ماندگی اقتصادی نوعی تهدید امنیتی است زیرا موجب تنش و بحران داخلی و ترغیب قدرتهای بیگانه به مداخله در امور داخلی کشور می‌شود.

تحول خواهد یافت^{۱۱}.

در چارچوب در حال تحول امروری درباره امنیت اقتصادی، تأکید اصلی بر قابلیت رقابت اقتصادی و موفقیت در بازارهای بین‌المللی قرار دارد. قدرت در مجموع نیازمند تولید است. کشوری که فاقد منابع و ساز و کارهای لازم برای تولید باشد، محکوم به ضعف ماندن است و جایگاه پایین‌تری در عرصه بین‌المللی و اقتدار کمتری در داخل دارد. افزایش ظرفیت تولیدی کشور نه تنها از نظر مطلق بلکه بر حسب تولید سرانه نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در پدید آوردن قدرت ملی و افزایش سطح آن ایفا می‌کند^{۱۲}.

نقش سرمایه در تولید و اهمیت سرمایه‌گذاری در افزایش در آمد ملی و تأثیر متقابل افزایش در آمد ملی بر ایجاد پس‌انداز در تشکیل سرمایه، از مسائلی است که در سیاست توسعه اقتصادی اهمیت اساسی دارد. عوامل مؤثر مالی در توسعه اقتصادی مانند در آمد، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به شکل متقابل یکدیگر را در معرض تأثیر و تأثر قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که فقدان یا کمبود هر یک از این عوامل، اقتصاد کشور را به رکود ممتد و توسعه ناپایدار دچار می‌سازد و منشأ بحران و تضعیف مؤلفه‌های قدرت ملی می‌شود و به عامل تهدیدکننده امنیت ملی تبدیل می‌گردد^{۱۳}.

توسعه اقتصادی پایدار و امنیت ملی، مکمل یکدیگرند و هر یک زمینه‌ساز دیگری است. امنیت ملی شرط ضروری و لازم برای توسعه پایدار و موزون است و توسعه پایدار نیز زمینه‌ساز گسترش و تقویت و ارتقای امنیت ملی و اجتماعی است و رابطه این دو بسیار ظریف و حساس و تلفیق این دو و بستر سازی هر یک با دیگری یک ضرورت است^{۱۴}.

توانمندی اقتصادی در برآیند قدرت ملی چه به لحاظ تأثیرگذاری بر توان نظامی و دفاعی و چه از نظر کسب رضایتمندی و مقبولیت مردمی و حفظ پایگاه مردمی نظام و همچنین از نظر تأمین استقلال و عدم سلطه‌پذیری و کسب جایگاه تأثیرگذاری و اعمال اراده و پیگیری هدفها و تأمین منافع ملی، یکی از عوامل مهم و مؤثر در حفظ و صیانت اقتصاد و استقلال، و از ارکان تضمین امنیت ملی به شمار می‌رود^{۱۵}.

به عنوان يك فراگرد برون‌زا با ویژگیهای اقلیمی، فرهنگی و منابع يك کشور انطباق داده شود^۹. تاکنون تعریفهای گوناگونی از توسعه عرضه شده است که هر یک وجهی از این فراگرد پیچیده و چندوجهی را مورد توجه قرار داده است شماری از اندیشمندان از صنعتی شدن، گروهی از رشد اقتصادی، برخی از توسعه سیاسی، عده‌ای هم از نوسازی جوامع صنعتی و... سخن گفته‌اند. شاید مقصود همه اینها همان توسعه باشد که به دلیل پیچیدگی و پویایی فراگرد آن تجلیات گوناگونی به خود گرفته است. توسعه در راستای رشد معنوی و الهی و تقرّب انسانها و جامعه‌ای الی الله و کلیه عواملی که به افزایش حجم معنوی و اخلاقی و تربیتی و حیات طیبه انسانی کمک می‌کند یا آنها را در این رابطه تغذیه و تقویت می‌نماید یا موانع و آفتها را می‌زداید و در سایه این روح معنوی و الهی حاکم بر اشخاص و ملت و جامعه روابط انسانی و الهی را در جامعه برقرار می‌نماید و موجب حسن روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می‌گردد و ریشه‌های بدخواهی، نخوت، غرور، خودکامگی، فریب، زور، تقلب، ظلم و استثمار را می‌خشکاند و زمینه تبدیل فضاهای مادی و چپاول و حرص و طمع و تبعیض را به فضای تعاون، تعادل، محبت، اخوت و سرنوشت ملتهای دیگر و نسلهای عصرهای دیگر تبدیل می‌نماید^{۱۰}.

توسعه، فرایندی پیچیده و روندی چند بعدی است که نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه در زمینه‌های نظام اجتماعی و سازمان سیاسی و نهادهای فرهنگی و در نهایت در ضوابط رفتارهای انسانی تأثیر می‌گذارد و آنها را دگرگون می‌سازد. توسعه خود متأثر از عوامل متعددی است. «سرمایه»، «فن آوری» و «نیروی انسانی» را می‌توان سه عامل مهم و عمده‌ای دانست که توسعه بر آنها استوار است. در این میان نیروی انسانی عاملی پیچیده و کلیدی است. در حقیقت، عامل اصلی توسعه در هر جامعه‌ای نیروی انسانی ماهر و متخصص آن است؛ زیرا هدف توسعه عبارت از افزایش توانایی انسان در بهره‌برداری از منابع مواهب الهی به منظور بهبود شرایط زندگی و تأمین رفاه آحاد ملت است. توسعه در واقع به دست انسان و برای انسان است و به واسطه آن طبیعت و زندگی

○ توسعه اقتصادی

پایدار و امنیت ملی، مکمل یکدیگرند. امنیت ملی شرط لازم توسعه پایدار و موزون است و توسعه پایدار نیز زمینه‌ساز گسترش و تقویت امنیت ملی و اجتماعی است.

این گونه سرمایه‌ها، افزایش تولید سرانه و سطح مصرف سرانه و ملی را امکان‌پذیر می‌سازد^{۱۷}. سرمایه‌گذاری مستلزم تأمین مالی است. مهمترین منبع سرمایه، پس‌انداز داخلی است. پس‌انداز ملی به عوامل متعددی از قبیل ترکیب سنی جمعیت، سطح نسبی ثروت و... بستگی دارد. سیاستهای مالی دولت نیز بر آهنگ پس‌انداز ملی اثر می‌گذارد^{۱۸}.

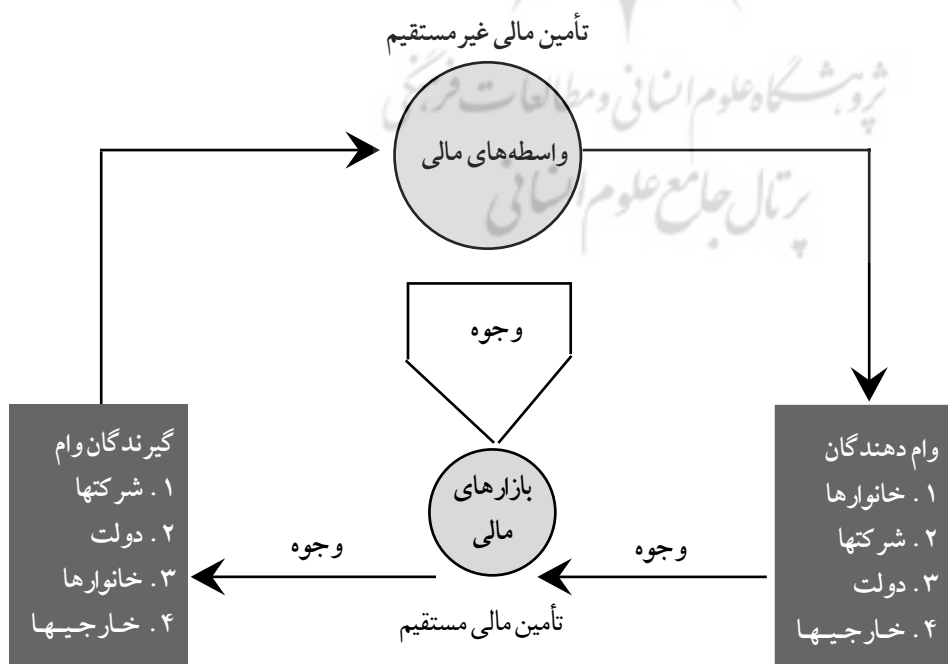
اقتصاد هر کشور متشکل از دو بخش واقعی و مالی است؛ نتیجه حرکت همگام و همسوی این دو بخش، رشد و توسعه اقتصاد خواهد بود. بخش واقعی اقتصاد، بیانگر جریان کالاها و خدمات از تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگان و همچنین نیروی انسانی از مصرف‌کنندگان - عرضه‌کنندگان نیروی کار - به سمت تولیدکنندگان می‌باشد، بخش مالی اقتصاد هم، شامل جریان وجوه، اعتبارات و سرمایه از ناحیه پس‌اندازکنندگان، مؤسسه‌های اعتباری و مالی و صاحبان سرمایه به سوی سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان کالاها و خدمات یا دولت می‌باشد. پس‌اندازکنندگان می‌توانند، به صورت مستقیم منابع مالی مازاد خود را در قالب وام‌های بلندمدت، خرید برگه‌های قرضه یا وام‌های موقت و شرکت در سرمایه‌گذاری و خرید سهام، در اختیار بنگاه‌ها قرار دهند یا پس‌اندازهای خود را در بانک‌ها یا سازمانهای مالی دیگری که به طریق وجوه را در اختیار

بدهی است، توان ملی در تحقق فرایند توسعه، در هر دوره‌ای، از امکانات در دسترس و نیروهای تولیدی و خدماتی کشور سرچشمه می‌گیرد. توسعه اقتصادی، آمیزه‌ای از رشد، دگرگونی ساختاری و تحولات فن‌آورانه می‌باشد. شواهد مبین آن است که تربیت نیروی انسانی ماهر و کارا، ارتقای فن‌آوری تولید، افزایش بهره‌وری و انباشت سرمایه‌های فیزیکی، نقش مسلط را در پیشرفت اقتصادی - صنعتی کشورها داشته است. از این رو مکتب‌ها و گرایش‌های گوناگون اقتصادی سرمایه‌گذاری بینه را شرط تحقق و تداوم رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آورند^{۱۶}.

توسعه مالی و واسطه‌های مالی

از دیدگاه اقتصادی، رشد فزاینده سرمایه‌گذاری خالص مثبت و مستمر، یعنی سرمایه‌گذاری پس از کسر سرمایه‌گذارهای جایگزین استهلاک، بستر لازم را برای توسعه فراهم می‌آورد و سرمایه‌فنی لازم را برای این مهم تشکیل می‌دهد. منظور از تشکیل سرمایه‌فنی لازم، سرمایه‌گذاری زیربنایی به منظور ایجاد راه‌ها و شبکه حمل و نقل، وسایل مخابراتی و اطلاعاتی، خدمات عمومی و بنیادی، تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص و ایجاد کارخانه‌ها و تجهیزات اساسی است. تشکیل

○ بخش مالی اقتصاد، وظیفه انتقال پس‌اندازها و تخصیص آنها به عنوان منابع سرمایه‌گذاری را به عهده دارد. ابزارهای مالی این بخش در این زمینه، بازارها و واسطه‌های مالی هستند.



«نمودار جریان وجوه از طریق سیستم مالی»

بنگاههای تولیدی قرار می دهند، به شکل وامهای کوتاه مدت یا بلندمدت سپرده گذاری کنند. بخش مالی اقتصاد، وظیفه انتقال پس اندازها و تخصیص آنها به عنوان منابع سرمایه گذاری را به عهده دارد. ابزارهای بخش مالی برای انتقال پس اندازها و تبدیل آنها به سرمایه گذاری، بازارها و واسطه های مالی هستند. بازارهای مالی این امکان را به وجود می آورند که پول، از افرادی که فاقد فرصتهای موگد سرمایه گذاری هستند به دست کسانی برسد که از چنین فرصتهایی برخوردارند. این بازارها با ایفای چنین وظیفه ای موجب افزایش تولید و کارایی کل نظام اقتصادی می شوند. همچنین واسطه های مالی بین پس انداز کنندگان و مصرف کنندگان قرار می گیرند و به انتقال پول از یک گروه به گروه دیگر کمک می کنند. این شیوه را تأمین مالی غیر مستقیم می نامند.^{۱۹}

رشد و توسعه اقتصاد متأثر از رشد و توسعه مالی است و تحقق رشد مالی به نوبه خود، بدون گسترش تأمین مالی و افزایش درجه اطمینان سرمایه گذارها امکان پذیر نیست. توسعه مالی، ابزارها، مؤسسه ها و بازارهای مالی را در بر می گیرد و در این میان مؤسسه های مالی بخش اساسی توسعه بازار مالی را تشکیل می دهند. مؤسسه های مالی زمینه ساز رشد ابزار مالی می باشند.^{۲۰}

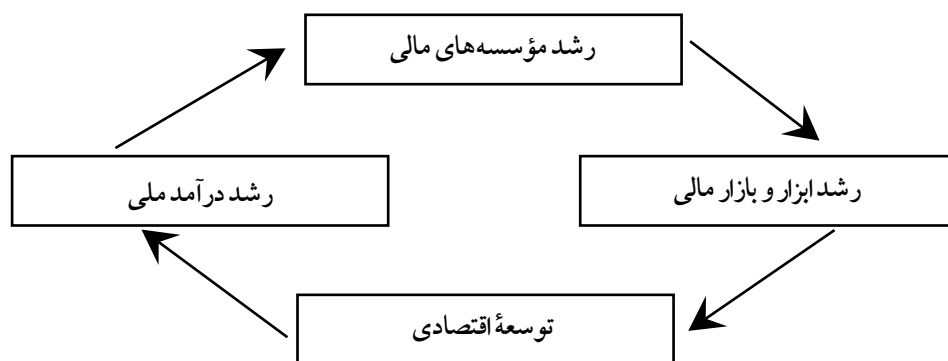
عناصر اساسی نظام سالم مالی شامل محیط کلان اقتصادی با ثبات، بخش خصوصی پویا و چارچوب قضایی حمایت کننده ای است که هم شیوه اداره داخلی نهادهای مالی و نظم دهی خارجی به نیروهای بازار و هم تنظیم قدرتمند و نیز نظارت بر آن را ممکن می سازد.^{۲۱}

شبکه بانکی، بورس اوراق بهادار، مؤسسه های بیمه، شرکتهای سرمایه گذاری، مؤسسه های مالی -

اعتباری و نهادهای مشابه آنها در مجموع سازمانها و مناسباتی را پدید می آورند که بخش مالی اقتصاد را تشکیل می دهند. گستره بهینه مؤسسه های مالی در یک ساختار مالی بهینه متصور و فراهم می شود. مؤسسه های مالی در بازار مالی و در سه گروه بازار پول، بازار سرمایه و بازار تأمین اطمینان فعالیت دارند. در این مجموعه گسترده، فعالیت انواع مؤسسه های مالی در تأمین مالی، خدمات مالی و سرمایه گذاری و کاهش و توزیع خطرپذیری خلاصه می شود. مؤسسه های بازار پول را بانکهای تجاری، بانکهای تخصصی، بانکهای سرمایه گذاری، صندوقهای بازنشستگی و مؤسسه های مالی غیربانکی عمومی و تخصصی تشکیل می دهند. در بازار سرمایه، شرکتهای کارگزاری، شرکتهای سرمایه گذاری، بازارسازان، مؤسسه های سرمایه گذاری با خدمات مدیریت پرتفوی و... فعالیت دارند. بازار تأمین اطمینان در اختیار مؤسسه هایی از قبیل خریداران دیون و اسناد قابل دریافت، مؤسسه های تأمین استراتژیهای تقلیل و توزیع ریسک، مشاوران مالی و سرمایه گذاری، شرکتهای سرمایه گذاری با بازده ثابت و نسبی قرار دارد. در بازار پول، منابع مالی کوتاه مدت گردآوری می شود و تخصیص پیدا می کند و در بازار سرمایه، منابع بلندمدت. اهمیت نسبی دو نهاد بازار پول و سرمایه در میان کشورها متفاوت است و نوع گرایش به این دو بازار تا اندازه زیادی از تفاوت ساختار نهادهای مالی کشورها سرچشمه می گیرد. بازارهای مالی از جنبه های بسیاری همانند دیگر بازارها هستند. با این حال، یک ویژگی بسیار مهم دارند، یعنی حال را به آینده پیوند می دهند و به پس انداز کنندگان فرصت می دهند که درآمدهای جاری خود را به هزینه

○ شبکه بانکی، بورس اوراق بهادار، مؤسسه های بیمه، شرکتهای سرمایه گذاری، مؤسسه های مالی - اعتباری، و نهادهای مشابه آنها در مجموع بخش مالی اقتصاد را تشکیل می دهند.

مؤسسه های مالی و توسعه اقتصادی



در آینده تبدیل نمایند و دریافت کنندگان وام نیز فرصت می‌یابند که عکس این اقدام را انجام دهند.^{۲۲}

نهادهای مالی که داراییهای مالی را در بازارهای پول و سرمایه معامله می‌کنند، امروزه در طیف وسیع و به گونه‌های بسیار متفاوت وجود دارند ولی همگی به دنبال تحقق یک هدف اند: انتقال پول از پس‌انداز کنندگان به نیازمندان دریافت وام. پیچیدگی داراییهای واقعی و فیزیکی در عرصه زندگی مادی به پیچیدگی داراییهای مالی و نهادهایی که آن داراییها را عرضه می‌دارند، یعنی نهادهای مالی، انجامیده است. تشکیل هر نهاد مالی برای پاسخگویی به ضرورت اقتصادی خاصی است و هر نهاد مالی انجام وظیفه ویژه‌ای را پذیرفته است. مهمترین کارکردهای اقتصادی نهادهای مالی که تشکیل سرمایه در اقتصاد را تسهیل می‌کنند و به تجهیز منابع برای تأمین مالی طرحهای سرمایه‌گذاری می‌انجامند از این قرار است:

۱. وساطت مالی: نهادهای مالی بین پس‌انداز کننده‌هایی و متقاضی وجوه قرار می‌گیرند و مطالبات مستقیم را به مطالبات غیر مستقیم تبدیل می‌کنند.

۲. کاهش هزینه‌های عملیاتی: نهادهای مالی به دلیل مقیاس انبوه فعالیت‌های خود و شناسایی سریعتر وام‌گیرندگان و پس‌انداز کنندگان، هزینه‌های عملیاتی را کاهش می‌دهند.

۳. تولید اطلاعات: نهادهای مالی اطلاعات بسیاری تولید می‌کنند که در تحلیل خرد و کلان

اقتصادی کاربرد دارد.

۴. تقسیم‌پذیری و انعطاف: نهادهای مالی از طریق ابزارهای مالی مورد استفاده‌شان توان تجمع پس‌انداز عده بسیار زیادی از پس‌انداز کنندگان را دارند که این خود به امکان تشکیل سرمایه می‌انجامد.

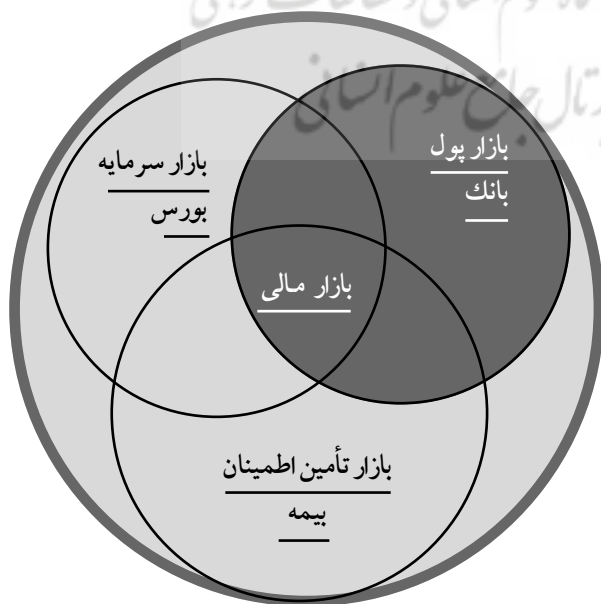
۵. متنوع‌سازی و توزیع خطر: نهادهای مالی داراییهای متنوعی در سبد سرمایه‌گذاری‌های خود دارند و بدین طریق خطر را سرشکن می‌کنند.

۶. وساطت سررسید: نهادهای مالی این امکان را پدید می‌آورند که کسانی کوتاه مدت قرض بدهند و عده‌ای بلند مدت وام بگیرند یا برعکس منابع کسی که بلند مدت وام می‌دهد به دفعات بین کسانی توزیع شود که کوتاه مدت به وجوه نیازمندند.

۷. تخصص و سهولت: نهادهای مالی با ذخیره بزرگی از تجارب تخصصی خود، فرایند جمع‌آوری وجوه و تشکیل سرمایه را تسهیل می‌کنند.^{۲۳}

نظام مالی برای عمل به وظایف خود نیازمند ایجاد ساز و کارهای مناسب است. از این نظر نهادهای مالی به عنوان بازوهای اجرایی این نظام که نقش واسطه بین پس‌انداز کنندگان و متقاضیان را ایفا می‌کنند، در تحقق هدفهای نظام مالی و حصول کارایی در آن نقش اساسی دارند. این سازمانها که طبق تعریف سیستم حسابهای ملی سازمان ملل^{۲۴}، بین قرض دهندگان و قرض گیرندگان وجوه مالی، رابطه پولی ایجاد می‌کنند، با فعالیت خود،

○ فعالیت انواع مؤسسه‌های مالی در تأمین مالی، خدمات مالی و سرمایه‌گذاری و کاهش و توزیع خطرپذیری خلاصه می‌شود.



هزینه‌های مبادلات را کاهش می‌دهند، وام‌های بلند مدت را از محل وام‌های کوتاه مدت (سپرده گذاران در بانک) تجهیز می‌کنند و از طریق ادغام تعداد زیادی وام، ریسک وام‌دهندگان کوچک (سپرده گذاران در بانک) را کاهش می‌دهند. به طور خلاصه می‌توان گفت، بار وظایف نظام مالی بر دوش این مؤسسات است. آنها در خصوص مهم‌ترین مسائل بنگاه‌های تولیدی و خدماتی - مسائلی همچون دوام یا انحلال مؤسسه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، تغییر مدیریت، مقدار تولید و... تصمیم‌گیری می‌کنند - و از همین رو امروزه بازیگران فعال عرصه‌های تولید و خدمات می‌باشند. این نهادها بر اساس نوع خدمتی که ارائه می‌دهند به گونه‌های متفاوت و به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند:

۱. واسطه‌های مالی بانکی (مقامات پولی و بانک‌های سپرده‌پذیر)

- بانک مرکزی

- بانک‌های سپرده‌پذیر

- سایر نهاد‌های بانکی

۲. واسطه‌های مالی غیر پولی

- شرکت‌های بیمه

- شرکت‌های سرمایه‌گذاری

- صندوق‌های بازنشستگی و احتیاطی

- اتحادیه‌های اعتباری

- سازمان‌های وام و پس‌انداز، صندوق‌های

پس‌انداز با هدف‌های خاص (تعاونیه‌های

اعتباری)

- شرکت‌های تأمین مالی

- شرکت‌های اجاره بلندمدت

۳. سایر مؤسسات ارائه‌کننده خدمات مالی

- کارگزاران بورس اوراق بهادار

- دلالان بورس اوراق بهادار

- بانک‌های سرمایه‌گذاری

- بانک‌های رهنی^{۲۵}

مؤسسه‌های مالی را می‌توان به دو گروه

سپرده‌پذیر و غیر سپرده‌پذیر نیز تقسیم کرد:

۱. مؤسسه‌های سپرده‌پذیر شامل بانک‌های

تجاری، مؤسسه‌های وام و پس‌انداز، اتحادیه‌های

اعتباری و...

۲. مؤسسه‌های غیر سپرده‌پذیر شامل

شرکت‌های بیمه، صندوق‌های بازنشستگی، انواع شرکت‌های تأمین مالی از قبیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری و...^{۲۶}

نگاهی به اقتصاد ایران در یک قرن گذشته نشان می‌دهد، نخستین نهاد، یا در واقع شبه نهادی که در ایران به انجام وظایف سوداگرانه مالی پرداخت صرافی‌ها بوده‌اند. کمبود پول، در برابر نیازهای تجاری و تولیدی اقتصادی که لازم بود نوسازی شود، به حرفه صرافی رونق بخشید. صرافی‌ها برخلاف کارکرد امروز که به مبادله ارز با پول ملی می‌پردازند، در ابتدا وظایف متنوعی داشتند؛ از جمله عیار سکه‌ها را تعیین می‌کردند و از محل دارایی‌های خود به تنزیل بدهی‌های تجار می‌پرداختند. همچنین بدهی‌های تجار را در نقاط مختلف کشور قبول می‌کردند و خود با یکدیگر به تسویه می‌پرداختند و از این رهگذر بهره می‌گرفتند. سپس بتدریج نهاد‌های مالی گوناگونی در عرصه اقتصاد کشور تشکیل یافتند و به فعالیت پرداختند.^{۲۷}

آرایش نهاد‌های مالی در صحنه اقتصاد ایران بیانگر عدم تنوع این نهادها و محوریت نظام بانکی در آنهاست. بخش عمده آنچه را که می‌توان نهاد مالی در کشور نامید، بانک‌های دولتی تشکیل می‌دهند. نظام مالی ایران شامل بانک مرکزی، شش بانک بازرگانی و چهار بانک تخصصی است که همگی تحت مالکیت دولت می‌باشند^{۲۸}. افزون بر بانک‌ها، مؤسسه‌های بیمه، صندوق‌های بازنشستگی و شرکت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری نیز در عرصه اقتصاد کشور حضور دارند که مالکیت بیشتر آنها در دست دولت است^{۲۹}.

مؤسسه‌های سپرده‌پذیر غیربانکی در ایران را می‌توان شامل صندوق‌های قرض‌الحسنه، شرکت‌های تعاونی اعتبار، مؤسسه مالی و اعتباری بنیاد، مؤسسه مالی اعتباری رضوی، مؤسسه اعتباری توسعه صنعت ساختمان، مؤسسه پس‌انداز و قرض‌الحسنه بسیجیان، مؤسسه اعتباری امین، مؤسسه اعتباری کارآفرینان، مؤسسه اعتباری سامان اقتصاد و... دانست. همچنین شماری از سازمان‌های دولتی برای تشویق کارکنان خویش به پس‌انداز و رفع پاره‌ای از نیازهای مالی آنها، اقدام به تأسیس صندوق‌های ذخیره کرده‌اند. این سازمان‌ها

○ نهاد‌های مالی با فعالیت خود هزینه‌های مبادلات را کاهش می‌دهند، وام‌های بلندمدت را از محل وام‌های کوتاه مدت تجهیز می‌کنند و از طریق ادغام تعداد زیادی وام، ریسک وام‌دهندگان کوچک را کاهش می‌دهند.

همواره حضوری محسوس داشته است: بخش مالی سنتی و بازارهای مالی غیرمتشکل که در اساس محتوای پولی (نه سرمایه‌ای) دارد و يك بخش شبه پولی سنتی را تشکیل می‌دهد که جزء لاینفک بخش مالی اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته بوده است. در این بازارها، کالاهای بادوام مانند جواهر، سکه، ملك و مستغلات به عنوان واحد ذخیره ارزش، برخی از وظایف پول را انجام می‌دهند. در سالهای اخیر ارزشهای قدرتمند این نقش را داشته‌اند. بالا بودن نسبی درصد مالکیت خانه در ایران و بزرگ بودن نسبی فضای تخصیص یافته به واحدهای مسکونی در واقع تبلوری از این وضع و نشانگر ویژگی سنتی انباشت ثروت در ایران است.^{۳۳}

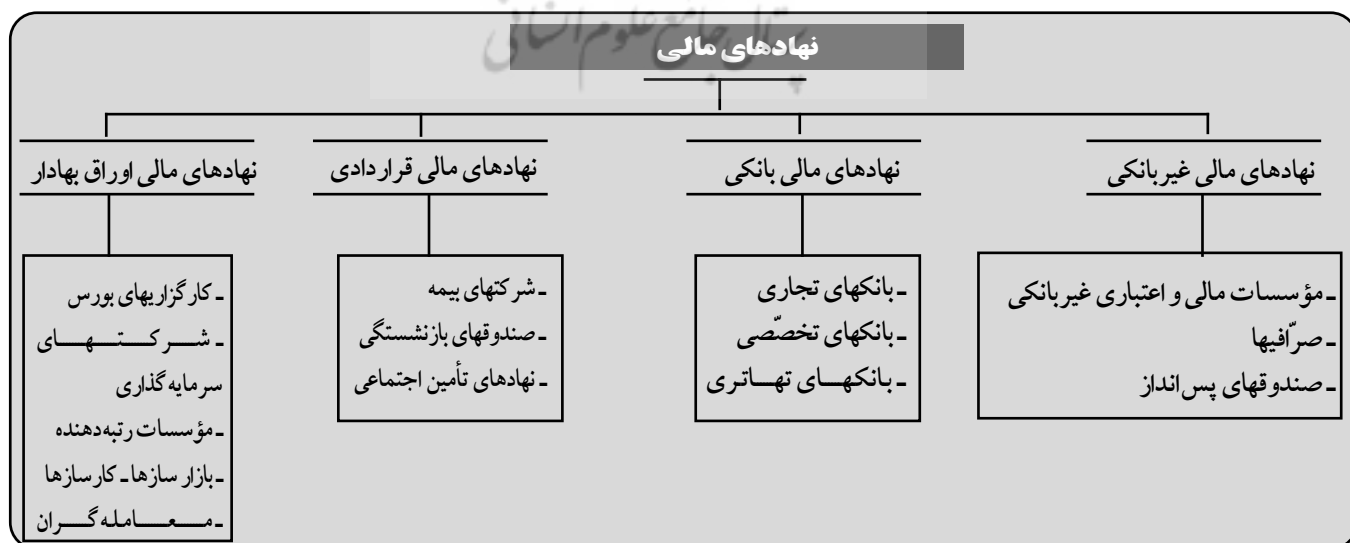
با وجود تأکید عمومی بر اهمیت بخش مالی در توسعه اقتصادی، کمتر به همگام و همراه شدن بخش‌های مالی و واقعی اقتصاد کشور توجه شده است. از این رو، همواره دولت به ناگزیر یگانه‌تاز عرصه سرمایه‌گذاری بوده و بازار پول در قانون ساختار مالی قرار گرفته است. بخش رسمی بازار پول نیز در اساس در اختیار شبکه بانکی است. هر چند در سالهای اخیر مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی نیز در این بازار حضور یافته‌اند^{۳۴}، اما گستره و ژرفای فعالیت آنها قابل قیاس با بانکها نیست. در مقابل، بخش شبکه پولی سنتی گسترده‌ای بر حیات بخش مالی ایران سایه افکنده است که ساز و کارهایی سنتی دارد، اما در تمامی زوایای رفتار اقتصادی شهروندان رخنه کرده و فعالانه در مجموعه بخش مالی اقتصاد حضور

مانند صندوق ذخیره بسیجیان و صندوق ذخیره فرهنگیان، از اعضای خود حمایت‌های مالی و خدماتی نیز می‌کنند. این گونه صندوقها نیز در گروه مؤسسه‌های سپرده‌پذیر جای می‌گیرند.^{۳۵}

هر چند آمار قابل اتکایی از میزان فعالیتهای صندوقهای قرض الحسنه در دست نیست، با وجود این به نظر می‌رسد که با توجه به تعداد آنها، حجم فعالیت این صندوقها از سایر مؤسسه‌های سپرده‌پذیر غیربانکی بیشتر باشد. همچنین شرکتهای تعاونی اعتبار نیز نوعی از اتحادیه‌های اعتباری هستند که بر اساس وجه مشترک می‌مانند کارکنان يك شرکت یا سازمان تشکیل شده‌اند.^{۳۶}

آرایش نهادهای مالی کشور و عدم تنوع آنها بیانگر این نکته است که نظام حاکم بر بخش مالی برای دادن حق انتخاب به مشتری و ترغیب وی به پس انداز و در نهایت دامن زدن به فرایند تشکیل سرمایه انگیزه‌ای ندارد. نظام مالی ایران فاقد قانونمندیهای لازم در زمینه تفکیک بازار پول و سرمایه است. در این نظام قانونی، نقش و جایگاه مؤسسه‌های مالی مختلف، از جمله شرکتهای بیمه و صندوقهای بازنشستگی، به دقت تعیین نشده و استفاده از ابزارهای مالی نوین نیز پیش‌بینی نشده است. شبکه بانکی و بازار پول بر بازار سرمایه^{۳۷} چیرگی دارد. ضعف بازار سرمایه در آینه آمار و ارقام رسمی به آسانی قابل لمس است. با وجود این، اگر بخواهیم تصویری روشن از بخش مالی کشور پیش رو داشته باشیم، افزون بر مؤسسه‌های مالی بانکی و غیربانکی و بورس و اوراق بهادار، يك نهاد دیرپای تاریخی را نیز باید مد نظر قرار دهیم که

○ نخستین نهاد یا شبه نهادی که در ایران به انجام وظایف سوداگرانه مالی پرداخت، صرفی‌ها بودند.



تعیین کننده داشته است. همچنین توجه ناکافی به انجام اصلاحات ساختاری، نهادی و سیاستی در بازار پول، با خود ساختار نسبتاً ناکارآمد هزینه‌های عملیاتی، ذخیره‌گیری ناکافی نسبت به وام‌های سوخت شده، کاهش پی‌درپی سهم سرمایه در ترازنامه و... را برای شبکه بانکی به همراه آورده است.^{۳۵} افزون بر این در سطح اقتصاد کلان نیز تأثیرگذاری ابزارهای سیاست پولی، به ویژه در استفاده از نرخ سود سپرده و تسهیلات بانکی کاهش یافته است و در عمل بانک مرکزی جز نسبت سپرده قانونی ابزار مؤثری برای طراحی و اجرای فعالانه سیاست‌های پولی در اختیار ندارد. ناممکن بودن استفاده از ابزارهای کنترلی غیرمستقیم^{۳۶}، باعث استفاده از ابزارهای مستقیمی^{۳۷} مانند نرخهای اداری و سقفهای اعتباری شده است. این سیاست، افزون بر آنکه در مواردی منجر به منفی شدن نرخ سود سپرده‌ها می‌شود و بدین ترتیب روند تجهیز پس اندازها و منابع را تحت الشعاع قرار می‌دهد، در شکل‌گیری رانتهای اقتصادی در بازار نیز نقش تعیین کننده‌ای دارد. از دیگر تنگناهای بخش مالی در ایران، محدودیت‌های بازار سرمایه است. بر اثر این محدودیتها، به طور کلی از توان بخش مالی در انجام وساطت مالی، یا تجهیز پس اندازها به سمت سرمایه‌گذاری کاسته، و بار اصلی بردوش نظام بانکی و بازار پول تحمیل می‌شود.^{۳۸}

به هر تقدیر، به رغم تمامی فراز و فرودهایی که بخش مالی ایران در دهه‌های اخیر داشته است، اکنون بازار مالی در ایران، همانند سایر کشورها، از دو بخش پولی و سرمایه‌ای تشکیل شده است. بخش پولی این بازار مَرکَب از نظام بانکی، مؤسسات اعتباری غیر بانکی و بخش گسترده و پولی سنتی است. بخش سرمایه‌ای آن نیز بیشتر در بورس اوراق بهادار متشکل شده است^{۳۹}؛ اما اینکه آیا بازارهای مالی جایگاه مطلوب خود را در اقتصاد کشور یافته‌اند و قادرند برای رفع نیازهای بخش واقعی منابع مالی را به شکل بهینه گردآوری و تجهیز کنند و تخصیص دهند، پرسش مهمی است که اقتصاد کشور با آن روبرو می‌باشد.^{۴۰}

نظام بانکی ایران که محور اساسی بخش مالی کشور است، با اجرای قانون عملیات بانکی بدون

ربا (بهره) و ویژگی بکتایی یافته است، که آن را از بانکداری متداول در جهان متمایز می‌سازد. قانون یاد شده که در شهریور ۱۳۶۲ به تصویب رسید و از ابتدای سال ۱۳۶۳ به اجرا درآمد، در سه بخش اصلی «تجهیز منابع»، «اعطای تسهیلات مالی و بانکی» و «بانکداری مرکزی» شکل گرفته تا عملیات بانکی تجهیز و مصرف منابع بانک از عملیات سیاست پولی تفکیک گردد. فهرست اجمالی تغییرات ناشی از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) عبارت است از:

- حذف ربا (بهره) از عملیات بانکی؛

- تغییر روش؛ جذب سپرده؛

- تضمین استرداد اصل سپرده‌ها به موجب

مقررات؛

- منسوخ شدن روشهای سنتی اعطای وام و اعتبار، و جایگزینی روشهای نو (اعطای تسهیلات در چهارده شکل و در چارچوب موازین اسلام)؛

- حذف ربا (بهره) از ابزارهای سیاست پولی و معرفی ابزارهای نو برای اجرای سیاست پولی^{۴۱}.

به موجب قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره)، نام بانک مرکزی ایران به «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران» تغییر یافت و هدفهای نظام بانکی کشور به شرح زیر تعیین شد:

- استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور؛

- فعالیت در جهت تحقق هدفها و سیاستها و برنامه‌های اقتصادی دولت با ابزارهای پولی و اعتباری؛

- ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش تعاون عمومی و قرض الحسنه از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته‌ها و پس اندازها و سپرده‌ها و بسیج و تجهیز آنها در جهت تأمین شرایط و امکانات کار و سرمایه‌گذاری؛

- حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداختها و تسهیل مبادلات بازرگانی؛

- تسهیل در امور پرداختها و دریافتها و مبادلات و معاملات و سایر خدمات که به موجب قانون بر عهده بانک گذاشته می‌شود^{۴۲}.

قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره)، تجهیز و

○ آرایش نهادهای مالی
در صحنه اقتصاد ایران
بیانگر عدم تنوع این نهادها
و محوریت نظام بانکداری
دولتی در آنهاست.

○ در ایران، گذشته از بانکها، مؤسسه‌های بیمه، صندوقهای بازنشستگی و شرکتهای تجاری و سرمایه‌گذاری هم در عرصه اقتصاد حضور دارند که مالکیت بیشتر آنها در دست دولت است.

تخصیص منابع و تدوین و اجرای سیاستهای پولی را بر اساس شیوه‌های غیر ربوی تجویز نموده است. مطابق مفاد این قانون، بانکها می‌توانند تحت عنوان «سپرده‌های قرض الحسنه (جاری و پس انداز)» و «سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار» به قبول سپرده مبادرت ورزند^{۴۳}. بانک در به کار گرفتن سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار و کیل است و می‌تواند سپرده‌ها را در «امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله» مورد استفاده قرار دهد و منافع حاصل از این عملیات را بر اساس قرارداد منعقد، متناسب با مدت و مبلغ سپرده‌های سرمایه‌گذاری و رعایت سهم منابع بانک به نسبت مدت و مبلغ در کل وجوه به کار گرفته شده در عملیات، تقسیم نماید^{۴۴}.

نکته شایان توجه‌ای که اشاره بدان ضروری به نظر می‌رسد، این است که اصطلاح بانکداری اسلامی در برداشت عمومی با بانکداری بدون ربا مترادف گرفته می‌شود. در حالی که هر چند حذف ربا از نظام بانکداری ربوی گام بسیار مؤثری در فرایند اسلامی کردن بانکهاست، با این حال نمی‌توان حذف ربا را به تنهایی به معنای تحقق بانکداری اسلامی گرفت. فرایند اسلامی کردن اقتصاد و بانکداری سنتی (ربوی) که حذف ربا (بهره) با آن لازم و ملزوم است، باید با نوسازی و تغییر و تحول در ساخت فکری، انطباق کامل رفتار اقتصادی با معتقدات اخلاقی به عنوان سرچشمه تغذیه روحی این نظام، از بین بردن روشها و عادات ناهنجار اقتصادی و اجتماعی همراه باشد. به دیگر سخن، استقرار حاکمیت نظام بانکداری اسلامی تنها با حذف عملیات ربوی از نظام بانکداری به اصطلاح سنتی پایان نمی‌پذیرد. تغییر و دگرگونی خلیقات مسئولان، متصدیان و گردانندگان بانکها و به طور خلاصه انطباق اعمال و رفتار آنان با منش و اخلاق اسلامی است که می‌تواند تضمین کننده انطباق عملیات بانکی با موازین اسلامی باشد^{۴۵}.

بانکداری اسلامی، تحولی نو در بانکداری در جهان است و هر چند ظرف مدت کوتاهی که از عمر آن می‌گذرد، پیشرفت‌های شایان توجهی در زمینه عملیات این شیوه بانکداری حاصل آمده

است با این حال، این پیشرفت‌ها در مقایسه با پیشرفت‌هایی که بانکداری متداول در جهان، در همین مدت به دست آورده است اندک به نظر می‌رسد. در این شرایط، هر کوششی در جهت نوآوری و خلاقیت سازنده در این خصوص می‌تواند در نهایت عاملی ارزشمند در جهت توسعه و تکامل آن به شمار آید. افزون بر این، جهان پویای امروز همواره در حال پیشرفت و تکامل است و هر لحظه اندیشه‌ای نو، دانش بشر را به جایگاه رفیع دیگری می‌رساند که با جایگاه قبلی آن فاصله‌ای بس طولانی و ژرف دارد. بدین سان تداوم پیدایی اندیشه‌های نو، کلید و رمز تکامل و تعالی دانش بشر است و پیداست که علوم برای پیمودن راه تکامل و تعالی ناگزیر نیاز به نوآوری و خلاقیت دارند تا بتوانند از نشیب‌ایستایی به فراز پویایی ارتقا یابند. بانکداری اسلامی هم که پدیده‌ای نوپاست از این قاعده مستثنی نیست و نیاز مبرم به پویایی بیشتر و تکامل تازه‌تر دارد تا همپا با دیگر علوم بتواند به قله رفیع دانش صعود نماید. از این رو، موضوع آسیب‌شناسی در قلمرو بانکداری مورد توجه پاره‌ای از دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران قرار گرفته است و نکات و پرسشهایی در این رابطه مطرح شده است که برخی از آنها از این قرار است:

۱. آیا مفهوم و مبانی نظام جدید بانکی در فرهنگ اقتصادی کشور جا افتاده است؟ یعنی آیا این تفکر که در نظام جدید بانکی، بانک به عنوان امین، وکیل یا شریک عمل می‌کند، مورد پذیرش و باور همگانی قرار گرفته است یا جامعه همچنان به عملیات بانکی که در قالب عقود انجام می‌گیرد به چشم وام می‌نگرد؟

۲. نظام بانکداری بدون ربا که به صورت تصادفی، پس از تصویب قانون ملی شدن بانکها ایجاد شده، این پرسش را پیش کشیده است که آیا بانک اسلامی لزوماً باید ملی، یا به تعبیر صحیح‌تر، دولتی باشد و باید در همین شکل به فعالیت خود ادامه دهد؟

۳. به رغم ملی شدن یا ملی بودن بانکها در زمان حاضر، با توجه به اینکه اصل ۴۴ قانون اساسی بر وجود سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد، آیا بانکها یا مؤسسات بیمه نیز باید همچون صنایع مادر

و استراتژیک تحت مالکیت عمومی اداره شوند و در اختیار دولت باشند؟

۴. آیا بانک اسلامی باید تنها به عنوان واسطه و جوه، منابع مالی مورد نیاز سرمایه‌گذاران را از طریق نقل و انتقال و جوه تأمین کند؛ یا آنکه به اقتضای رسالت خود به عنوان وکیل و شریک در به کار گرفتن سپرده‌های سرمایه‌گذاری نیز فعالیت خواهد کرد. به دیگر سخن، آیا این گونه بانکها از نظر نوع فعالیت آنها واسطه و تأمین کننده جوه هستند یا شرکت سرمایه‌گذاری یا هر دو؟

۵. آیا از تاریخ اجرای نظام جدید بانکداری، تحلیلی از آثار اقتصادی-اجتماعی آن با استفاده از روشهای علمی تحقیق صورت گرفته است که بتوان از این طریق تغییرات شاخص‌های کلان اقتصادی و پیامدهای آن در کل اقتصاد ایران را بررسی کرد، و دریافت که بر مبنای اطلاعات و مفروضات موجود، چه اتفاقی در آینده پیش خواهد آمد؟

۶. با توجه به اینکه نظام بانکداری بدون ربا همزمان با مسائل جنگ و مشکلات اقتصادی جامعه به اجرا گذاشته شده و سیاست پولی و بانکی را تحت تأثیر سیاستهای مالی قرار داده است، آیا با توجه به این مسائل همچنان می‌توان گفت، بانک اسلامی حافظ منافع سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذارهاست و آیا در این صورت استقلال بانک مرکزی تأمین می‌شود؟

۷. آیا بافت کنونی بانکهای ما با توجه به ترکیب ارکان نظام بانکی، مجمع عمومی و شورای عالی مشترک از جهت ایجاد انگیزه و رقابت بین بانکها توجیه‌پذیر است؟ یا بهتر است که هر بانک دارای مجمع عمومی و شورای عالی جداگانه‌ای برای خود باشد؟

۸. آیا تنوع و تعدد ابزارهای مربوط به اعطای تسهیلات در نظام جدید، یعنی عقود چهارده گانه که از نظر مدیریت پرتفوی بانک در مسئله توزیع خطرپذیری تمهیدی موجه است، از جهات دیگر، بویژه از جهت سهولت دسترسی به منابع بانک یا اجتناب از تداخل آنها هم مناسب است و آیا زمان بررسی و تجدید نظر در این ابزارها فراتر رسیده است؟

عده‌ای بر این نظرند که باید این ابزارهای

چهارده گانه در یک ابزار، یعنی مشارکت مدنی متبلور شود. اما در این حال، آیا در عمل ابزار کارسازی به دست خواهد آمد؟ شایان توجه اینکه از میان چهارده ابزار پیش‌بینی شده برای تسهیلات اعتباری، دو مورد مزارعه و مساقات حتی در بانک کشاورزی که این دو نوع عقد با ماهیت فعالیت‌های آن سازگارتر است، کاربرد ندارد.

۹. آیا به صرف اینکه تسهیلات اعتباری می‌تواند در ایجاد یا اعاده رونق و توسعه اقتصادی نقش داشته باشد، برداشتن سقف اعتباری می‌تواند به عنوان یک عامل، نادیده گرفتن عوامل دیگر یا آثار غیر مستقیم یا جانبی تغییر این متغیر را توجیه کند؟ و به فرض وجود انگیزه سرمایه‌گذاری یا ظرفیت مناسب برای جذب اعتبارهای آزاد شده در کوتاه مدت، آیا در مورد تأثیر این عامل بر سایر عوامل و از همه مهمتر بر تورم موجود در اقتصاد، مطالعه کافی شده است؟

۱۰. آیا تأثیر نظام جدید بانکی بر عملیات مربوط به بانکداری بین المللی مورد توجه قرار گرفته است؟

۱۱. آیا مسئله همکاری و هماهنگی سایر مؤسسات و بخشهای اقتصادی کشور با نظام بانکداری اسلامی به شکل کامل حل شده است؟

۱۲. آیا در مؤسسات اقتصادی، نظام حسابداری روشهای خود را با ماهیت رویدادهای مالی ناشی از عملیات بانکی بدون ربا تطبیق داده است یا هنوز مؤسسات اقتصادی در هنگام تهیه صورتحساب سود و زیان، هزینه‌های تأمین منابع مالی را، با عنوان هزینه مالی (هزینه بهره) طبقه‌بندی می‌کنند و در صورتحساب خود به همین عنوان نشان می‌دهند؟ و...^{۴۶}

همانگونه که اشاره شد، با اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) پرداخت و دریافت بهره توسط بانکهای کشور ممنوع اعلام گردید. در نتیجه این تحول، بانکها بایستی از قالب مرسوم خود، یعنی واسطه‌گری و جوه یا تجارت در بازار پول در آیند و به مشارکت در بازار واقعی یعنی بازار سرمایه و قبول سود و زیان حاصل از آن بپردازند. این دگرگونی اساسی در وظایف بانکها، به معنای آن است که فعالیت‌های مرسوم بانکها که تنها اداره پول به منظور کسب حداکثر بهره متعلقه به آن است،

○ آرایش نهادهای مالی
کشور و عدم تنوع آنها
بیانگر این حقیقت است که
نظام حاکم بر بخش مالی
برای دادن حق انتخاب به
مشتری و ترغیب وی به
پس انداز و در نهایت، دامن
زدن به فرایند تشکیل
سرمایه انگیزه‌ای ندارد.

می‌باید به نوع دیگری از تخصص تبدیل شود که علاوه بر آشنایی با مبانی و مفاهیم عقود اسلامی، تخصص جدیدی را که مستلزم آگاهی کامل بر شیوه شرکت در معاملات بازرگانی، حق‌العملکاری، احداث و اداره واحدهای تولیدی، با پذیرش هرگونه خطر مترتب بر آن است، ایجاد می‌نماید. ولی در عمل، گرایش فکری تحصیل حداکثر سود در اغلب بانکداران که مدیریت بانکی را به معنای کارایی در «سوددهی محض» می‌پندارند و نبود ساختارهای مالی مانند بازار سرمایه توجه و تمایل آنان را به استفاده هر چه بیشتر از تسهیلات کوتاه مدت معطوف داشته است. به بیان دیگر، بانکها به لحاظ ساختار و کمبود پرسنل متخصص و آشنا به امور تولیدی و سرمایه‌گذاری، عملیات خود را در اموری متمرکز ساخته‌اند که در آن بیشترین تخصص را دارند و آن همان نقل و انتقال پول (مدیریت وجوه) است و از این لحاظ سعی کرده‌اند پس از اعطای تسهیلات در قالب عقود مختلف و اتمام مراحل احداث پروژه مشارکت نیز خاتمه یابد.^{۴۷}

یادداشتها

۱. مجتبی عطازاده، «امنیت جهانی: از نظریه تا واقعیت»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال سیزدهم، شماره (۱۴۳-۱۴۴): مرداد و شهریور ۱۳۷۸ اسدالله، مرتضوی، «ارتباطات سیاسی، پیش زمینه توسعه اقتصادی»، بانک و اقتصاد، شماره ۶ (بهمن ۱۳۷۸)، ص ۶۹؛ کیت گریفین، مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی، ترجمه محمدرضا فرزین، چاپ اول تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ص ۲۲؛ تئو سومر، «روایی برای خاموشی جنگ»، ترجمه حسن شیخ‌الاسلامزاده، همشهری، سال سوم، شماره ۸۱۸ (شنبه ۱۳۷۴/۸/۶)، ص ۶؛ سیدعلی اصغر کاظمی، «سازمان ملل متحد در آغاز قرن ۲۱»، «فصلنامه سیاست» خارجی، شماره اول، سال ۱۳۷۹، به نقل از اطلاعات، شماره ۲۱۹۶۸ (چهارشنبه ۱۳۷۹/۵/۵)، ص ۱۲.
۲. سعیدونکی، «نقش اقتصاد در تأمین امنیت ملی»، تازه‌های اقتصاد، شماره ۷۴، بهمن ۱۳۷۷، ص ۵۵؛ رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، صص ۱۰۵، ۱۰۷ و ۱۱۵؛ سهراب عسکری فامنین، «دموکراسی و امنیت ملی (بخش آخر): خردگرایی و آرامش سیاسی کارکرد دموکراسی و امنیت»، همشهری، سال هشتم، شماره ۲۱۲۴ (دوشنبه ۱۳۷۹/۳/۲)، ص ۶؛ پیروز مجتهدزاده، «جغرافیا و سیاست در فرآیند نوین»، مجله دانشکده حقوق و علوم انسانی، (شماره ۴۲، زمستان ۱۳۷۷)، صص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ جان بیلیس امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه سید حسین محمدی نجم، چاپ اول، دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۲۰، ۲۷.
۳. قربانعلی درّی نجف‌آبادی «توسعه پایدار و امنیت ملی»، اطلاعات، (شماره ۲۱۴۱۸، سه‌شنبه ۱۳۷۷/۶/۳)، ص ۲؛ ماندل، پیشین صص ۲۲ و ۷۱. مرتضوی، پیشین، ص ۶۹؛ محمدرضا قدس، «مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل»، همشهری، سال سوم، شماره ۸۲۸ (چهارشنبه ۱۳۷۴/۸/۱۷)، ص ۶.
۴. اینترنت شکل تکامل یافته شبکه‌ای به نام ARPANET است که تقریباً یک ربع قرن پیش برای رفع نیاز محققان صنایع دفاع

○ بخش مالی سنتی و بازارهای مالی غیر متشکل که در اساس محتوای پولی و نه سرمایه‌ای دارد یک بخش شبه پولی سنتی را تشکیل می‌دهد که جزء لاینفک بخش مالی اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته بوده است.

فقدان استراتژی توسعه صنعتی، ضعف و نارسایی مدیریت، نبود شناخت درست نسبت به اهمیت کارآفرین‌ها، توجه نمودن به جایگاه شبکه بانکی و اهمیت آن در اقتصاد و...، از اهم مواردی است که در فهرست نتایج حاصل از بررسیهای به عمل آمده پیرامون آسیب‌شناسی اقتصاد ایران ثبت شده است. از این رو، عدم توجه بایسته به ویژگیهای اصلی تحرک و تحول هر واحد اقتصادی، یعنی کاردانی و کارایی و کارآفرینی، در عرصه بانکداری کشور بشدت قابل تأمل به نظر می‌رسد.^{۴۸}

در شرایط کنونی که بازار غیررسمی پول و سرمایه با اختلاف از نظر بازدهی در کنار شبکه بانکی وجود دارد و با توجه به ساختار نظام بانکی کشور و پیامدهای آن که تضعیف نقش استقلال بانک مرکزی، تحمیل تسهیلات تکلیفی، تأمین کسری بودجه دولت از محل استقرار از بانک مرکزی، عدم ارتباط بین توزیع منابع و سوددهی آنها در بخشهای مختلف، امکان دستیابی بخشهای ناکار به تسهیلات بانکی، نبود رابطه بین سود سپرده‌ها و تسهیلات، نبود علاقه به ارزیابی عملکرد، نامتناسب بودن نظام حسابداری

○ نظام بانکی ایران که
محور اساسی بخش مالی
کشور است با اجرای قانون
عملیات بانکی بدون ربا
ویژگی یکتایی یافته است
که آن را از بانکداری متداول
در جهان متمایز می سازد.

۸. حسین عظیمی، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۹۲ و ۹۳.
۹. اسدی، پیشین، ص ۵۲؛ مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۳۶-۳۸.
۱۰. اسدی، پیشین، ص ۵۳؛ احمد صادقی گرمارودی. «مفهوم توسعه در قرآن و سنت»، اسلام و توسعه، پیشین، ص ۱۱۴.
۱۱. سیداصفحانی، پیشین، ص ۸؛ درّی نجف آبادی، «محوهای استراتژیک توسعه در قرن بیست و یکم پیشین، ص ۳؛ «آسیب شناسی فرهنگ: بخش آخر - نقش فرهنگ در توسعه»، همشهری، سال هشتم، شماره ۲۰۵۵ (پنجشنبه ۱۳۷۸/۱۱/۲۸)، ص ۶.
۱۲. درّی نجف آبادی، «توسعه پایدار و امنیت ملی»، پیشین، ص ۲؛ ماندل، پیشین، ص ۷۴.
۱۳. درّی نجف آبادی، «توسعه پایدار و امنیت ملی»، پیشین، ص ۲.
۱۴. قربانعلی درّی نجف آبادی، «توسعه پایدار و امنیت ملی - ۱»، «اطلاعات»، شماره ۲۱۴۱۷، (دوشنبه ۱۳۷۷/۶/۲)، ص ۲.
۱۵. همان.
۱۶. امیر هوشنگ شهیدی. «قانونمندیهای رشد، موانع ذهنی و ضرورت اصلاح دیدگاهها در فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران»، بورس، شماره ۱۲ (نیمه آخر - نیمه دی ۱۳۷۷)، ص ۲۱؛ «سرمایه گذاری خصوصی - سرمایه گذاری دولتی»، بورس، شماره ۱۱ (آبان ۱۳۷۷)، ص ۱۷؛ «کاستیهای قانونی و مقررات بازار سرمایه در ایران»، بورس، شماره ۱۲ (نیمه آخر - نیمه دی ۱۳۷۷)، ص ۱۲؛ محبوب الحق، «مردم و توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم، شماره ۲۹ (تیر ۱۳۶۸)، صص ۴۰ و ۴۱.
۱۷. محمود منتظر ظهور، اقتصاد (خرّد و کلان)، چاپ هفتم تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۷۶.
۱۸. همان، ص ۸۳؛ ریچارد بومفرت، راههای گوناگون توسعه اقتصادی، ترجمه احمد مجتهد، چاپ اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۶۷، صص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ مریم کشتکار، «نقش و وظایف بازارهای مالی در اقتصاد»، بانک و اقتصاد، (شماره اول (اسفند ۱۳۷۷)، ص ۶۴؛ «بیس انداز ملی، موتور توسعه اقتصادی»، ترجمه یوسف جمسی، تازه های اقتصاد، شماره ۴۹ (آذر ۱۳۷۴)، ص ۴۴.
۱۹. کشتکار، پیشین، ص ۶۴؛ میشکین فردریک، پول و ارزش بانکداری، ترجمه علی جهانخانی و علی پارسایان، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، صص ۲۷ و ۴۰.
۲۰. حسین کدخدایی، «مؤسسات مالی زمینه ساز رشد پایدار»، خلاصه مقالات ارائه شده در نهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی - رشد پایدار اقتصادی غیر تورمی، (مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، اردیبهشت ۱۳۷۸، صص ۵۷-۵۸).
۲۱. مالکوم نایت، «کشورهای در حال توسعه و در حال گذار با جهانی شدن مالی روپرو شده اند»، تازه های اقتصاد، شماره ۸۳
- آمریکا و برخی از همکاران آنان در کشورهای دیگر تأسیس شد. شبکه یاد شده که در سال ۱۹۷۱ تعداد رایانه های بسیار اندک بود. به تدریج رشد کرد و در سال ۱۹۸۴ بیش از ۱۰۰۰ رایانه را در خود جای داد. سپس محققانی که با آن کار می کردند، به شبکه های رایانه ای با سرعت بالاتری برای امور تحقیقاتی در کلیه زمینه ها روی آوردند و در سال ۱۹۸۶ مؤسسه ملی علوم آمریکا، سیستم NSFNET را برای ارائه ارتباطات شبکه ای به مراکز تحقیقاتی بیشتر و گسترش شبکه بین المللی تأسیس کرد. در سال ۱۹۸۷ تعداد رایانه های شبکه اینترنت به بیش از ۱۰ هزار دستگاه رسید و سپس رشد فزاینده یافت، تا جایی که در سال ۱۹۹۲ به یک میلیون و در سال ۱۹۹۳ به ۱۰ میلیون افزایش پیدا کرد. اینک، اینترنت در دنیای علوم بسیار گسترش یافت و به شکل وسیله ای سریع برای دستیابی همگان به اطلاعات و سیستم ارتباطی در آمده است و از جهت تعداد کاربران و حجم تبادل اطلاعات، با سرعت چشمگیر در حال گسترش است. رایانه های ۱۶۰ کشور جهان به اینترنت متصل است و صدها میلیون نفر از آن استفاده می کنند که هر لحظه بر تعداد آنها افزوده می شود. عمده ترین خدمات اینترنت عبارت است از: پست الکترونیک (E-MAIL)، سیستم اطلاع رسانی وب (WEB)، گروه های همفکر (گروه های خبری) (USE-NET)، پروتکل انتقال فایل (FTP)، ارتباط به صورت ترمینالی (TELNET)، کنفرانس الکترونیکی (TELECONFERENCE)، کنفرانس الکترونیکی (TELECONFERENCE)، ر. ک.
- کیهان، (شماره ۱۶۸۰۴ - پنجشنبه ۱۳۷۹/۲/۲۹)، ص ۱۰؛ احمد تابنده. «تکنولوژی های نوین ارتباطی و اطلاعاتی»، تدبیر، سال دهم، شماره ۱۰۰ (بهار ۱۳۷۸)، ص ۱۴۶.
۵. «اهمیت دستیابی به شبکه اطلاع رسانی اینترنت و نقش آن در پیشرفت اقتصادی»، نامه اتاق بازرگانی، شماره ۵ (مرداد ۱۳۷۸) صص ۱۷-۱۴؛ تابنده، پیشین، ص ۱۴۶؛ فیدل کاسترو. «تجارت جهانی به عنوان یک ابزار سلطه، در دست کشورهای ثروتمند»، ترجمه عبدالحمید شهبازی، بیان، شماره ۱۵۲ (دوشنبه ۱۳۷۹/۳/۲۰)، ص ۵.
۶. قربانعلی درّی نجف آبادی «محورهای استراتژیک توسعه در قرن بیست و یکم»، راهبرد، شماره ۱۰ (تابستان ۱۳۷۵)، ص ۱.
۷. میرمهدی سیداصفحانی، «توسعه و انسان توسعه یافته»، همشهری، سال چهارم، شماره ۹۱۷. (دوشنبه ۱۳۷۴/۱۲/۷).
۸. علی اسدی «جامعه شناسی توسعه»، مدیریت دولتی، شماره ۸. (بهار ۱۳۶۹)، ص ۵۱؛ علی اکبر عرب مازار و محمد جمال خلیلیان، «سازگاری مفاهیم فرهنگ اسلامی با توسعه اقتصادی»، اسلام و توسعه (مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه)، (چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۷۶، ص ۵۳۷؛ شهریار زرنشاس، توسعه، چاپ اول، تهران، کتاب صبح، ۱۳۷۷، صص ۱۶ و ۲۳؛ اس. سی دوب، «ارتباطات و ملت سازی»، ترجمه دفتر ترجمه فصلنامه مطالعات ملی، اطلاعات، شماره ۲۱۹۱۲ (چهارشنبه ۱۳۷۹/۲/۲۸)، ص ۱۲؛ اطلاعات، شماره ۲۱۹۴۵ (پنجشنبه ۱۳۷۹/۴/۹).

عقود و فعالیتهای بانکها طبق قوانین پول و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ و قانون عملیات بانکی بدون ربا خواهد بود

ج. دولت می تواند به افراد حقیقی و حقوقی داخلی در صورت دارا بودن شرایط زیر مجوز فعالیت اعطاء نماید:

۱. داشتن تجربه و دانش لازم در این کار
۲. از نظر مالی توان تأمین سرمایه لازم و انجام کار را داشته باشد.
۳. عدم داشتن هر گونه سوء پیشینه اعم از مالی و اخلاقی.

(پ): رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، در اردیبهشت ۱۳۷۹، اعلام داشت:

- در زمینه فعالیت بانکهای خصوصی در ایران، بانک مرکزی در حال تهیه آیین نامه ای است و انتظار می رود که تا اواخر سال نخستین مجوز تأسیس بانک خصوصی صادر شود.

- ما از بانکهای دولتی می خواستیم تا احساس رقابت کنند و خدمات بهتری ارائه کنند. ما می توانیم این رقابت را با ایجاد نهادهای خصوصی و شکستن انحصار دولتی به وجود آوریم. اگر بخش دولتی بازدهی نداشته باشد. ما از این بخش حمایت نمی کنیم. بانکهای خصوصی مجاز خواهند بود تا نرخ سود را بر اساس نرخ بازار تعیین کنند.

(ایران، سال ششم، شماره ۱۵۱۷، پنجشنبه ۱۳۷۹/۲/۲۲، ص ۱۳ و کیهان، سال پنجاه و هشتم، شماره ۱۶۷۹۸، پنجشنبه ۱۳۷۹/۲/۲۲، ص ۳).

۲۹. «گزارش بانک جهانی درباره دورنمای اقتصاد ایران»، ترجمه ف. م. هاشمی، سلام، سال ششم، شماره ۱۵۶۵ (۱۳۷۵/۸/۸)، ص ۸؛ عبده تبریزی، پیشین، ص ۱۱۱.

۳۰. «نقش مؤسسه های سپرده پذیر غیر بانکی در اقتصاد ایران» پیشین، ص ۱۴.

۳۱. همان، صص ۱۴-۱۵.

۳۲. در ایران، بازار سرمایه به معنای بازاری که در آن تقاضای وجود بلندمدت تأمین گردد با تأسیس بانک بر نامه در دهه ۱۳۲۰، که بعدها بانک اعتبارات صنعتی نامیده شد، به وجود آمد. سپس در سال ۱۳۳۸ بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران با مشارکت بخش خصوصی و مؤسسه های خارجی به عنوان نخستین بانک تخصصی تأسیس شد که هدف از تشکیل آن کمک به گسترش فعالیتهای بخش خصوصی در صنعت و معدن بود. پس از آن با تشکیل چند بانک تخصصی دیگر، بازار سرمایه در مسیر تحول گام نهاد.

۳۳. میرمطهری، پیشین، ص ۲۰۲-۲۰۱ عبده تبریزی، پیشین، صص ۱۱۶-۱۱۵؛ «اقتصادهای در حال گذار: چالشهای پیش رو»، بورس، شماره ۱۹ (بهمن ۱۳۷۸)، ص ۱۵.

۳۴. (الف). در سال ۱۳۷۲ شورای پول و اعتبار تأسیس مؤسسات اعتباری غیر بانکی را مجاز اعلام داشت و برای آن مقررات ویژه ای تدوین نمود. بر اساس این ضوابط در سال ۱۳۷۵ نخستین مؤسسه اعتباری با کسب مجوز از بانک مرکزی فعالیت خود را آغاز نمود. شایان توجه است، پیش از آن نیز چند مؤسسه اعتباری بدون اخذ مجوز از بانک مرکزی تشکیل یافته بود.

(ب) ۱. اطلاعیه شماره ۰۶۹/۸۵۰۶۹/۱۳۷۸/۱، روابط عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: «به اطلاع کلیه متقاضیان

«جهان مالی: نیرنگ یا عنایت»، بورس، شماره ۱۸ (دی ۱۳۷۸)، صص ۳۲-۳۳؛ سیداحمد میرمطهری، «تأثیر پذیری بازارهای پول و سرمایه در اقتصاد ایران»، مجموعه سخنرانیها و مقالات دهمین سمینار بانکداری اسلامی، چاپ اول. تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۷۸، صص ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۲؛ حسین کدخدایی، «زمینه های توسعه مالی»، حسابدار، تیر ۱۳۷۸، به نقل از منتخبی از ماهنامه های اقتصادی مرداد و شهریور ماه ۱۳۷۸، روابط عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، صص ۷۷ و ۷۹.

۲۳. «جهان مالی: نیرنگ یا عنایت»، ص ۳۲؛ حسین عبده تبریزی، «موقعیت امروز نهاد های مالی در ایران»، مجموعه سخنرانیها و مقالات دهمین سمینار بانکداری اسلامی، پیشین، صص ۱۱۲-۱۱۱.

24. United Nation. "System of National Accounts", 1993

۲۵. اداره مطالعات و بررسیهای اقتصادی سازمان بورس و اوراق بهادار تهران، کارکردها و نقش مؤسسات اعتباری غیر بانکی در ایران. (خرداد ۱۳۷۷)، ص ۵؛ رضا شیوا، «نقش مؤسسات مالی اعتباری غیر بانکی در کارایی نظام مالی کشور»، مجموعه سخنرانیها و مقالات دهمین سمینار بانکداری اسلامی، پیشین، صص ۹۳ و ۹۴.

۲۶. نقش مؤسسه های سپرده پذیر غیر بانکی در اقتصاد ایران، «بورس»، شماره ۵ (بهمن ۱۳۷۶)، ص ۱۴.

۲۷. میرمطهری، پیشین، ص ۲۰۰.

۲۸. (الف). بر اساس مقررات جاری، بانکهای خارجی نمی توانند در داخل کشور شعبه تأسیس کنند و تنها مجاز به تأسیس دفتر نمایندگی می باشند؛ از این رو در حال حاضر ۳۸ بانک خارجی دارای دفتر نمایندگی در ایران می باشند.

(پیام بانک، سال دهم، شماره ۲۳۵ (هفته چهارم دی ۱۳۷۸) صص ۱ و ۳).

(ب): ماده ۹۸ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷. مقرر داشته است:

ماده ۹۸. به منظور افزایش شرایط رقابتی در بازارهای مالی و تشویق پس انداز و سرمایه گذاری و ایجاد زمینه رشد و توسعه اقتصادی کشور و جلوگیری از ضرر و زیان جامعه با توجه به ذیل اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و در چارچوب ضوابط، قلمرو و شرایط تعیین شده در زیر، اجازه تأسیس بانک توسط بخش غیر دولتی به اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی داده می شود:

الف، سیاست گذاری پولی، اعتباری، ارزی، چاپ اسکناس، ضرب سکه، حفظ ذخایر ارزی، نظارت بر بانکها و صدور مجوز فعالیت بانکی در قلمرو وظایف دولت بوده و جهت اعمال حاکمیت همچنان در اختیار دولت باقی می ماند.

ب. ضوابط مربوط به نحوه فعالیت بانکها از قبیل رعایت نسبتهای مالی تعیین شده جهت داشتن ساختار مالی سالم و نوع قرار دادهای

○ هر چند حذف ربا از نظام بانکداری ربوی گام بسیار مؤثری در فرایند اسلامی کردن بانکهاست ولی نمی توان آن را به تنهایی به معنای تحقق بانکداری اسلامی گرفت.

تأسیس مؤسسه اعتباری غیر بانکی که درخواست آنها تا این تاریخ به بانک مرکزی ارسال گردیده و مراحل مربوطه را طی نموده‌اند و نیز متقاضیانی که از این تاریخ درخواست خود را به این بانک ارسال می‌نمایند (به استثناء متقاضیان تأسیس در مناطق آزاد) می‌رساند:

نظر به اینکه تاکنون به تعداد کافی مجوز تأسیس مؤسسه اعتباری صادر گردیده است؛ لذا از این تاریخ ضمن دریافت تقاضا و نیز رعایت نوبت و اولویت درخواستهای قبلی، تا اطلاع ثانوی مجوز تأسیس مؤسسه اعتباری از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران صادر نخواهد شد.

انتظار می‌رود با استقبال که از سوی مردم شریف و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در ایجاد مؤسسات اعتباری غیر بانکی شده است، صدور مجوز در تهران و شهرستانها با طی مراحل مورد نظر بانک مرکزی از سوی متقاضی، در سالهای آتی نیز ادامه یابد.

(ب- ۲). اطلاعیه شماره ۱۳۷۹/۱/۲۹-۲۷۰ روابط عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران:

«پیرو اطلاعیه» دی ماه ۱۳۷۸ در خصوص صدور مجوز تأسیس مؤسسات اعتباری غیر بانکی به اطلاع می‌رساند: متقاضیان تأسیس این گونه مؤسسات می‌توانند برای کسب اطلاع از شرایط پذیرش تقاضا به اداره نظارت بر بانکهای تخصصی و مؤسسات اعتباری غیر بانکی واقع در بلوار میرداماد - کوچه پگاه - ساختمان بانک مرکزی مراجعه نمایند.»

(پ). ماده ۹۲ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷، مقرر داشته است:

ماده ۹۲ - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است جهت افزایش شرایط رقابتی بانکها و گسترش بازارهای مالی و تشویق پس انداز داخلی، زمینه فعالیت مجاز انواع مؤسسات، سازمانها و واحدهای اعتباری غیر بانکی (غیر دولتی) را فراهم و نظارت لازم بر آنها را اعمال نماید و از فعالیت مؤسسات غیر مجاز جلوگیری به عمل آورد.

شرایط مربوط به تأسیس و نحوه فعالیت و ترتیب انحلال و ورشکستگی مؤسسات، سازمانها و واحدهای اعتباری غیر بانکی (غیر دولتی) تابع ضوابط تعیین شده برای مؤسسات اعتباری غیر بانکی در قانون پولی و بانکی کشور مصوب سال ۱۳۵۱ و عدم فعالیت در اموری که بنا به تشخیص شورای پول و اعتبار اختصاصاً بانکها باید انجام دهند، خواهد بود.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است بر حسن جریان امور بانکها و مؤسسات، سازمانها و واحدهای اعتباری غیر بانکی (غیر دولتی) بر اساس ضوابط مصوب نظارت نمایند.

۳۵ (الف). در گزارش بانک تسویه بین المللی درباره رتبه بندی بانکها در فعالیتهای بین المللی در سال ۱۹۹۹، بانکهای ایرانی فعال در سطح جهانی مانند بانک ملی ایران، بانک تجارت، بانک صادرات ایران، بانک ملت و بانک سپه به ترتیب در رتبه های ۴۱۶، ۴۴۲، ۴۴۴، ۶۶۸، ۸۰۵ جای گرفتند. در این گزارش میزان سرمایه پایه بانکهای یاد شده به ترتیب برابر ۶۶۱ میلیون، ۳۴۰ میلیون، ۳۳۹

میلیون، ۳۲۶ میلیون و ۲۲۶ میلیون دلار ارزیابی شده است. در این بررسی، ارقام مربوط به سود قبل از مالیات بانکها و تعیین رشد واقعی این درآمدها با توجه به نرخ تورم، نسبت های سود به سرمایه و دارایی، نسبت هزینه ها به درآمد و تعیین نسبت وامهای مشکوک الوصول به کل وامهای بانکها به عنوان شاخص های توانایی بانکها مورد توجه بوده است. در مورد بانکهای ایرانی، به جز بانک تجارت، محاسبه این شاخص ها غیر قابل دسترسی اعلام شده است.

(ب). به منظور توسعه و بهبود کیفیت ارائه خدمات و رقابتی کردن فعالیت شبکه بانکی و همچنین تقویت پایه سرمایه بانکها و افزایش توان حضور بانکهای ایران در عرصه جهانی، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷، مقرر داشته است:

ماده ۹۰ - به دولت اجازه داده می شود حداکثر طی مدت شش ماه پس از تصویب این قانون، آیین نامه ها، دستور العمل ها و ضوابط اداری، استخدامی و انضباطی خاص نظام بانکی را در چارچوب اساسنامه های بانکها و در جهت توسعه و بهبود کیفیت ارائه خدمات و رقابتی کردن فعالیت سیستم بانکی بر اساس پیشنهاد مشترک مجمع عمومی بانکها و سازمان اداری و استخدامی کشور به تصویب رسانده و اجرا نماید.

ماده ۹۳ - به منظور تقویت پایه سرمایه بانکها و افزایش توان حضور بانکهای ایرانی در بانکداری بین المللی، به دولت اجازه داده می شود که در سالهای برنامه سوم، حداکثر تا مبلغ پنج هزار میلیارد (۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال اوراق مشارکت ویژه برای تقویت پایه سرمایه بانکها، منتشر نماید. معادل کل وجوه واریز شده از این محل به حساب خزانه، عیناً به بانکها مسترد خواهد شد تا به عنوان افزایش سهم دولت در سرمایه بانکها منظور شود. تا زمان تسویه کامل اصل و سود اوراق مشارکت مذکور، سود سالانه بانکها قبل از کسر مالیات به ترتیب ذیل توزیع خواهد شد:

الف - معادل نسبت مانده باز پرداخت نشده اوراق به کل سرمایه بانک به عنوان سود اوراق مشارکت ویژه به بانک پرداخت خواهد شد.

ب - باقیمانده سود سالانه هر بانک به مصرف باز پرداخت قسمتی از اصل اوراق مشارکت ویژه موجود در آن بانک خواهد رسید. آیین نامه اجرایی این ماده طی سه ماه پس از تصویب این قانون توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور اقتصادی و دارایی پیشنهاد و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

۳۶. ابزارهای غیر مستقیم پولی، شرایط نقدینگی را تحت کنترل قرار می دهند و به کنترل نرخهای بهره و قدرت بانکها در جذب سپرده ها و اعطای اعتبارات می پردازند. سپرده قانونی، تسهیلات تنزیل مجدد و عملیات بازار باز ابزارهای غیر مستقیم متعارف به شمار می روند. سپرده های خاص نزد بانک مرکزی، عملیات روی سپرده های دولت، عملیات روی اوراق بهادار بانک مرکزی، مداخله در بازار ارز و ... از دیگر ابزارهای غیر مستقیم پولی به شمار می آیند.

○ فرایند اسلامی کردن اقتصاد و بانکداری سنتی باید با نوسازی و تحول در ساخت فکری، انطباق کامل رفتار اقتصادی با معتقدات اخلاقی به عنوان سرچشمه تغذیه روحی این نظام، و از بین بردن روشها و عادات ناهنجار اقتصادی و اجتماعی همراه باشد.